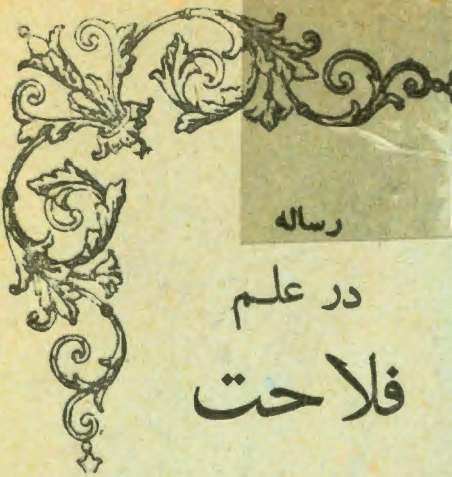


۱۰۱۰۱

۲۶۸

۲۱



رساله

در علم  
فلاحت





تاریخ  
علوم

۱۷

۲

۵۹

اسکن شد

رساله

---

در علم

فلاحیت

---

از تصنیفات

عالم ربانی و حکیم صمدانی

مرحوم آقای حاج محمد خاں

کرمانی علی الله

مقامه

---

طبع اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى

و بعد چنین گوید بندهٔ ائیم محمد بن کریم که  
برخی از دوستان از این ناچیز ناقابل سؤال نمودند  
که رساله در علم فلاحت بنویسم و این جانب خود را  
قابل این گونه امور نمیدانستم زیرا که علم  
بجزئیات از شأن ناقصین نیست و مادام که از برای  
انسان کلیت و احاطه پیدا نشود نمیتواند مطلع بر سر  
چیزها بشود و حقیقت جزئیات را بفهمد چرا که  
جزئی شأنش درک کلیات است و کلی شأنش درک  
جزئیات است و کلیات و لكن چون اصرار و ابرام

کرده بودند از باب اداء حقوق برادران بر خود حتم نمودم که هر قدر میسر شود این علم را از کلیات حکمت و اخبار و تجارب استخراج نموده بر چند ورقی بنگارم با اینکه تا کنون ندیده ام که در این علم چیزی نوشته باشند پیشینیان و نوشته ایشان وقتی رسید که گرفتاری من بلا نهاییه بود و مشاغل بی اندازه و نمیتوانستم بآن طور که باید و شاید چیزی بنویسم و چون برای بلاهای ایام نهائیتی نیافتم ناچار اقدام بر جواب سؤال نمودم ولا یسقط المیسور بالمیسور \* و العذر عند کرام الناس مقبول \* ولا حول ولا قوة الا بالله و لابدیم که فصولی و ابوابی از برای این رساله قرار دهیم تا آنکه جمیع اصول بطور کلیت ضبط شود و مقدمه قبل از شروع در ابواب ذکر میکنیم در فضل این نعمت ،

### مقدمه

در تحریر و ترغیب بزراعت و فضل آن

از حضرت صادق (ع) مروی است که شخصی سؤال کرد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که کدام مال بهتر است فرمود زرعی که صاحبش زراعت کرده باشد و اصلاح نموده باشد و در وقت درو کردن حقش را بیرون کرده باشد . و حسین بن علوان از جعفر بن محمد از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیر علیه السلام فرموده که هر کس آب و خاك یافت و فقیر شد خدا او را دور کند . و حضرت باقر علیه السلام فرمود که پدرم فرمود بهترین اعمال زراعتی است که انسان زراعت کند و نيك و بد از او بخورد اما خوب هر چه بخورد بر تو استغفار میکند و بد هر چه بخورد او را لعنت میکند و بهائم و مرغان از آن میخورند . و شخصی سؤال کرد از حضرت صادق علیه السلام که میشنوم از جمعی میگویند زراعت مکروه است فرمود زراعت کنید و درخت بکارید نه والله مردم کاری نکرده اند

حلال تر و پاکیزه تر از زراعت والله باید بعد از خروج  
 دجال زراعت کنند و درخت غرس کنند . و فرمود  
 که خداوند روزی انبیا را در زراعت و پستان  
گوسفندان قرار داده که از بازان اکراه نداشته باشند  
 و شخصی سؤال کرد از آن بزرگوار از تفسیر آیه  
و علی الله فلیتو کل المتو کلون فرمود زارعین .  
 و فرمود چونکه آدم فرود آمد بزمین محتاج شد  
 بطعام و شراب پس شکوه کرد بجبرئیل (ع) پس امر  
 فرمود که زارع باش . و فرمود زارعون گنجهای  
 خلقند زراعت میکنند چیز طیبی را که خدا بیرون  
 آورده و ایشان در روز قیامت مقامشان از همه کس  
 بهتر است و منزلشان نزدیکتر است و ایشان را بارک  
میخوانند . و فرمود کیمیای اکبر زراعت است .  
 و فرمود که زن از مرد خلقت شده از این جهت همت  
 او در مردان است و مرد از زمین آفریده شده از این  
 جهت همت او در زمین است . و شخصی سؤال کرد



آن حضرت را از فلاحان فرمود ایشان زارعانند گنجهای خداوند در زمین و چیزی را خدا از زراعت دوست تر نداشته و هیچ پیغمبری را خدا نفرستاده مگر اینکه زارع بوده مگر ادریس که خیاط بوده . و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در حدیثی هر کس آب دهد نخل یا سدر را گویا مؤمنی را در تشنگی آب داده . و حضرت صادق (ع) فرمود خوب چیزی است نخل . و کفایت میکند این اخبار در شأن زراعت و فضلش و اسرار حکمت آن بسیار است مجمل اینکه خداوند عالم خلق را بدست قدرت و با مشیت خود آفریده پس همه خلق آثار فعلند از این جهت مظاهر فعل شده اند پس کسی نیست مگر اینکه کار را دوست میدارد و از فراغت مشمئز است و افضل کارها علم است و نفس انسان مجبول بر علم است زیرا که مشیت خداوند جل و عز بعلم آفریده شده از این جهت طلب علم فرض است پس چون جبلی خلق کار

است و علم بالطبع مایل بصنعت هستند و بصناعت ملک خداوند بر پا است و مدینه انسان معمور و بر حسب اختلاف امور دنیا صنایع مختلف است هر چه شرافتش بیشتر است صنعت در او هم اشرف و هر چه پست تر شرافتش کمتر پس چون حیوانات اشرف از همه چیزند کوسفند داری و گاو نگاه داشتن و مرغ نگاه داشتن و امثال اینها از همه چیز بهتر شده است .

و اما زراعت از جهة اینکه قوت انسانی است اشرف است و از این جهت در حدیث فرموده است که زراعت اشرف است و بعد از زراعت حیوان داری است، از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتی که زراعت کند صاحبش و اصلاح کند و حتمش را در روز حصاد بدهد (۱) عرض کردند کدام مال بعد از زراعت بهتر است

---

(۱) مراد از این لفظ این است که زکوة و ماعون که حق فقر است بدهد . منه اعلی الله مقامه

فرمود مردی که با گوسفندش باشد برود هر جا که باران باشد نماز کند و زکوة بدهد عرض کردند کدام مال بعد از گوسفند بهتر است فرمود گاو صبح میکند بخیر و شام میکند بخیر عرض کرد کدام مال بعد از گاو بهتر است فرمود خوب چیزی است درخت و حیوان در خانه تا آخر حدیث شریف و توصیف نخل را میفرماید و همین قدرها در فضل زراعت کافی است •

## باب اول

در پاره از مسائل که لازم است ذکر آنها و مادام که انسان مطلع نشود بر این مسائل از حقیقت غافل خواهد ماند و در این باب فصولی است :

فصل - در کیفیت خلقت نبات است بطور اختصار و آسان که عوام بهره ببرند؛ بدانکه خداوند خاک را قوه هر چیزی قرار داده زیرا که تنزل عالمهای بالا است و همه تا اینجا آمده اند و از اینجا بالا میروند

زیرا که هیچ چیز تا سجده نکند بالا نمیرود و هیچ  
 نبی نبی نشد مگر بسجده و خاک مقام سجده است  
 پس باطنش علو است که ابوتراب باشد پس خاک قوه  
 همه چیز است و چون خدا خواهد گیاه را از کمون  
 این خاک در آورد بواسطه آفتاب و ستارگان و جذب  
 و دفع آنها و حرکت آسمانها رطوبات را در زیر خاک  
 تربیت میکند و خاکها را در این رطوبت حل میکند  
 تا آنکه مثل منی انسان چیزی خلقت شود و خورده  
 خورده غلیظ میشود و علقه میشود و مضغه میشود و  
 استخوان در او پیدا میشود و گوشت میگیرد پس سبز  
 میشود در زیر زمین و بواسطه ناری که خدا در او قرار  
 داده اقتضای بالا رفتن میکند و چونکه سایر عناصر  
 اتصال بنا را پیدا کرده اند مشایعت میکنند پس بالا میرود  
 و بعلمتهائی که ذکرش باعث اشکال است شاخ شاخ  
 میشود و ریشه میگذارد پس هر گاه خاک زیاد بر روی  
 او نباشد بیرون میآید و الا باقی میماند در زیر زمین

تا اینکه بیوسد و خراب شود پس همین که سبز شد از حرارت آفتاب تربیت میشود و خورده خورده رشد میکند تا اینکه بلند میشود و از کمون او میوه ها بیرون میآید و این مقدمه را ضبط کن تا بعد معلوم شود.

فصل - در خلقت میوه ها و اثمار و محصولات ، بدانکه خداوند گیاه را از چهار عنصر خلقت کرده پس با آتش اقتضای بخود کشیدن میکند و مناسبات را بسوی خود جذب میکند و خداوند در تن او رگها قرار داده و ریشه ها گذارده که از زمین میمکنند غذاها را مثل اینکه رگ میمکد غذا را و اصل غذا از همین خاک و آب است ولیکن اولاً تربیتی لازم دارد که بواسطه حرارت و رطوبت عالم تربیت شود و قدری مناسب شود مانند خون که در رحم مادر خدا میخوراند به بچه اول غذای مادر است که از زمین خورده و صالح برای بچه نیست خویش میکند و برحم میفرستد

تا بچه بسوی خود بکشد همچنین این غذاها برای انسان صالح نیست خداوند عزوجل کارخانه ها باو عنایت کرده که غذا را صالح کند پس با دندان می خاید و با معده می پزد آن وقت آن غذای پخته را بکبند میفرستند آنجا تربیت دیگر میشود تا بقلب برسد و ببدن برود همچنین برای نبات باید تربیتی بشود و تربیت از آب و خاک است و شیره این دو را گیاه بخود میکشد و هر گاه در تخمها بخصوص تخم لاله عباسی و نیلوفر نیک بنگری خواهی یافت آن شیره غذائی را پس گیاه بقوه ناز بخود میکشد غذا را و بقوه هوائی غذای خود میکند و نمو میکند و رشد مینماید و بواسطه تراب نگاه میدارد غذا را تا بدن درست شود آنگاه هر چه فاضل باشد دفع میکند و این پوستها که از درختها میریزد آن فضول است و همچنین صمغ و آبها که از درختها میریزد و از آن جمله است میوه ها همه فضول گیاه است هر چه فضولش زیاد تر است

میوه بیشتر میشود .

فصل - در بیان وقت سبز شدن و معرفت فصلها ،

بدانکه خداوند فصول سال را بر چهار قسمت کرده بهار و تابستان و خزان و زمستان که بواسطه اختلاف برجها و نزدیکی و دوری آفتاب و شمالی و جنوبی آن حاصل میشود و بجهت کمی مجال و هموم بسیار تفصیل نمیتوانم بدهم از این جهة همه مسائل مجمل میشود اما فصل بهار فصلی است که ابخره از زمین بسیار متصاعد میشود و اول میل کردن آفتاب است بنزدیکی و ظهور حرارت در زمین و بلند شدن روزها لهذا رطوبات را بخار میکنند و از زمین متصاعد میشود پس ابرها پیدا میشود و اصل زمین بجهة بسیاری رطوبت از زمستان تر و تازه میشود هوا کم غبار میشود و غلیظ میگردد و باران میآید و بادهای بواسطه بخار پیدا میشود و رعد و برق بسیار میشود بجهة سنگینی ابرها و سرعت حرکت آنها و طور خلقت باد این است که بخاری

متصاعد بجزیبی که در فلک پیدا شده است بقرائات و مملکتی  
 باو تعلق میگردد و باهر ملائکه دیگر که از آسمان  
 ندا میکنند یا خود ملک که از آسمان نازل شده است  
 بحرکت میآید و برق از تازیانه زدن و راندن ملک  
 است و رعد از فریاد و انزجار ابراست. و تابستان حرارت  
 در زمین پیدا میشود و رطوبت کم میشود و زمین  
 میخشکد و هر چیزی بکمال میرسد و فصل خزان مثل  
 بهار است بلکه بهار ثانی است و لکن بخار کمتر  
 میشود و رطوبت کم است بجهة اینکه تابستان رطوبتها  
 را خشکانیده از این جهة سلامتی در پائیز است و  
 فصل بهار تب بسیار میشود و اما زمستان وقت زیادتی  
 سرما است و دوری آفتاب از زمین و بسیاری ابرها و  
 برفها و بارانها است و چون این را دانستی بدانکه در  
 فصل زمستان خداوند چنین قرار داده که حرارت  
 باندرون زمین رود و سردی ظاهر شود از این جهة  
 است که آب چاهها و زیر زمینها گرم است و روی



زمین سرد است بخلاف تابستان که بر عکس میشود و روی زمین در زمستان منجمد شود و بواسطه انجماد و سردی زیاد چیزی از زمین بالا نیاید بجهت اینکه بالا رفتن از جذب است و جذب بحرارت است و چون حرارت کم شد جذب نمیکند و اگر چه جوف زمین گرم است و میتوان بگرمی بالا برود گیاهی اما انجماد زمین مانع است و اما در گرمسیر که جمودت بر زمین نیست شاید چیزی سبز شود پس چون حرارت در دل زمین پیدا شد تخمها بهمان طور که ذکر شد در زیر زمین تربیت میشود و درست میشود ولی از زمین حرکت نمیکند و لکن چون بهار شد و زمین منفرج شد و باران از آسمان آمد و فضول در زمین پیدا شد گیاهها سبز میشود و زنده میشود و از حکمت بالغه پروردگار است که در این فصل ابرها بالا میآید و رخساره آفتاب پنهان میشود تا اینکه گیاهها نخشکد و بحرارت آفتاب از زیر ابرها تربیت شود و گاه گاه آفتاب پیدا میشود

تا اینکه مزاجی بگیرند و سخت شوند تا خورده خورده  
 بگاہ آفتاب و گاهی ابر رشد میکنند و بالا میآیند  
 تا تابستان برسد و از اول بهار تا تابستان از حکمت  
 خداوند درجه درجه هوا گرم میشود تا گیاه انس بگیرد  
 بهوای قلب الأسد آن وقت وقت سلطنت و هیمنه  
 و قوت آفتاب است باز هم اگر دایم آفتاب میبود  
 گیاهها فاسد میشد از این جهت خدا شب را خلقت  
 کرده و هوای بین طلوعین و بین غروبین را گذارده و  
 باز هم چون کفایت نمیکرد رطوبت ماه را مسلط کرده  
 و ستارگان را و از زمین شبنمها ظاهر میشود تا گیاه  
 رشدی کند از این جهت وقت شادابی گیاهها و گلها  
 همه اول صبح است و چون ظهر شود پژمرده شوند  
 و باز خداوند بادها را میفرستد برای حرکت دادن  
 گیاهها و پاکیزه کردن و ریختن برگها و میوههای  
 زاید از درختان اگر همه میوههای فاسد و زیاد بر  
 درخت بماند همه میوهها فاسد میشود و درخت

میشکند و همچنین اگر نباتات حرکت نکنند و غبارشان تمام نشود و بخار در زیر آنها بماند همه فاسد میشوند بلکه خداوند مثل اینکه در حیوان نر و ماده قرار داده در همه نباتات همچنین است و در نخل درست مشاهده میشود پس باد را مسلط کرده که بوی نرها را بمادهها برساند تا حامله شوند از این جهت است که اول بهار باد بسیار میشود و باین باد زنده میشوند بلکه احساس قوت و قدرت و نشاط را از این بادها اناسی میکنند بجهت اینکه مزاج بهار مزاج حیوة است و روح از این جهت خون را زیاد میکند که حامل روح است و وقت فصد کردن است و هر ناخوشی که از زیادتى خون است از قبیل جوششها و دانهها زیاد میشود و وقت اصلاح بدن است و مداوا کردن و مسهل خوردن بخلاف زمستان باری پس بواسطه باد بهاری درختها آبستن میشود و بارانها میآید و هوا تربیت میشود از این جهت است که اگر باد نیاید هوا

فاسد میشود خداوند میفرماید: هو الذی یرسل الریاح  
بشراً لیمین یادی رحمته . یعنی از است کسی که  
میفرستد بادهای را در حالتی که بشارت دهنده اند پیش  
روی رحمت خدا یعنی از عقب بادهای رحمت است و  
مزاج رحمت مزاج خون است مثل محبت و نرمی و  
مهربانی و خون هوای بدن است و باد هم از هوا پس  
باد مبشر رحمت است و فرموده است : و ارسلنا  
الریاح لواقح . یعنی فرستادیم بادهای را آباستن کمنده  
و حضرت صادق علیه السلام فرمودند خوب بادی است  
باد جنوبی میشکند سرما را از مساکین و حامله میکند  
درختها را و جاری میکند رودخانه ها را اما وجه  
شکستن سرما بجهة این است که جنوب گرم است  
برخلاف شمال که سرد است و باد شمالی سرد میکند  
هوا را در هر جا که بیاید و هر بلدی که شمال دارد  
در تابستان گرم زیاد نمیشود و اما باد جنوب گرم  
است و بدانکه شمال و جنوب نسبت به بلاد نسبی است

و نسبت به هوای بلند شمال او سرد است و جنوبش گرم  
و اما آبستن کردن درخت که مسلم است و وجهش  
پیش گذشت و علاوه بر آن اصل خود درخت را  
رشد میدهد و زنده میکند پس میوه میدهد و اما جاری  
کردن رودخانه ها بجهت این است که باعث باران  
است و شخصی سؤال کرد آن حضرت را از جوهر باد  
فرمود باد همان هواست هر گاه حرکت کند باد  
نامیده میشود و چون ساکن شود هوا نامیده میشود و  
باد است قوام دنیا و اگر سه روز باد بایستد هر چیزی  
فساد میشود در روی زمین و متعفن میشود و علت این  
این است که باد بمنزله باد زن است دفع میکند فساد  
را از هر چیزی و پاکیزه میکند و بمنزله جان است  
همینکه از بدن بیرون میرود بدن گندیده میشود و  
متغیر میشود تبارک الله احسن الخالقین تمام شد حدیث  
شریف . پس بواسطه باد گیاه تربیت میشود و رشد  
میکند و میوه میدهد و بارانها باعث نمو است نیز

زیرا که هر چیزی بآب زنده است و هر گاه بهار که  
 وقت نشو و نما است باران نرسد گیاه کی رسد بلکه  
 بسا فاسد شود بجهة اینکه توی زمین از زمستان گرم  
 است و حرارت دارد و هر رطوبتی که دارد غلیظ شده  
 و آنچه باقی مانده بآفتاب بهاری بخار میشود پس  
 ریشه گیاه میپوسد از این جهت خدا از حکمت بالغه  
 خود باران میفرستد تا تابستان شود و گیاه بکمال  
 برسد و خورده خورده میوه ها و محصولاتها پیدا میشود  
 تا اینکه هر چه در قوه نبات است بیرون آید آن  
 وقت خزان میرسد و خزان هم در حقیقت مثل بهار  
 است الا اینکه حالتش فی الجملة تفاوت دارد از این  
 جهة است که بسی گیاهها در خزان سبز میشود و  
 میوه ها میرسد و لکن چون از عقب زمستان است نمو  
 نمیکند مگر بسیار کم و چون باد خزانی حرکت  
 کند بر عکس باد بهار است او زنده میکند این  
 میمیراند آن گرم میکند این سرد میکند از این جهت

بخار کم میشود رطوبت و سرما تحلیل میرود از این جهت هوا سلامت میشود ناخوشی های بهاری نمیآید و تابستانی تمام میشود و چون حرارت از برگ بیرون رود قوه ماسکه درخت تمام میشود و رنگ برگ زرد میشود و میمیرد و بندش که متصل بدرخت است سست میشود و باندک باد از درخت میریزد و چون فی الجملة رطوبت دارد تازه است اما اگر سرما قوت کند می خشکد و رطوبت در آن منجمد میشود و بهم کشیده میشود و چوبهای درخت باریک میشود بجهة اینکه می بندد و سردی باعث تنگی است و گرمی سبب گشادگی است از این جهت است که دست سرما برده می ترسد چون از اطراف رطوبت مجتمع و منجمد شد پوست کشیده میشود و میترسد و همچنین است گرمی شدید رطوبت را می خشکاند و سرما و گرما هر دو باعث ترکیدن است بلکه ظرفها باین واسطه از آب بسیار گرم و بسیار سرد می شکنند باری تا اینکه

زمستان برسد باز درخت بر حال خود میگردد و منفذهای او گرفته میشود پس هر چه از غذای زمین جذب میکند دفع نمیکند و آبستن میشود برای بهار این مجمعی از حالات ایام سال است .

فصل - از جمله مسائلی که لازم است معرفت آنها اینک خداوند عالم جل شأنه هر زمینی را مزاجی داده اگر چه زمین همه یکسان است ولیکن طبیعتها مختلف است پاره از زمینها متعلق بافتاب است و مزاج آفتاب را دارد پاره متعلق بماه است پاره بستارگان ، پاره بدو کوکب یا زیاده و هر کدامی مزاجی خاص دارد و همچنین زمینها بحسب حالت خودشان مختلفند پاره نرمند ، پاره سخت ، پاره کوه ، پاره سنکک ، پاره شور ، پاره شیرین و از هر زمینی چیزی بخصوص میروید و هر گاه بخواهی از هر زمینی هر چیز سبز شود البته سبز نمیشود و اگر سبز شود بسیار کم و ضعیف میشود پس از زمین نرم گیاه بستانی



میریزد و از زمین سنگ گیاه کوهستانی پس قبل از  
 زراعت باید در گیاه زمین نظر کرد که چگونه گیاهها  
 از زمین سبز شده از همان قسم تو هم زراعت کن که  
 فایز شوی و لابد باید از هر کدامی مثل عرض شود  
 تا اهل خبره مطلع شوند و همچنین شهرها مختلف  
 است و اقلیمها مختلف هر چیزی مخصوص باقلیم  
 خاصی است پس هر جا که مریبی او زحل شود کوه  
 خشک میشود و سیاه رنگ و گیاههای سرد و خشک  
 منسوب است باو و هر درخت زمختی مثل «مازو» و  
 «هلبلد» و «زیتون» و «فلفل» و کرچک و درخت  
 کریه الطعم و بدبو و درختهای پوست کلفت و زمخت  
 پس هر گاه زمینی یافتی سیاه رنگ سخت و خشک و  
 بد طعم و تلخ بدانکه مریبی او زحل است و این گونه  
 زراعت در او خوب میشود و هر زمینی که مشتری  
 مریبی او است نرم میشود مایل بسفیدی پر رطوبت  
 میشود باندازه اعتدال و از این گلهها میریزد و شکوفهها

و زرعهای خوشبو و طیب و درختهای شیرین و  
چرب و میوههای خوب و هر زمین که مربی او مریخ  
است قرمز رنگ میشود و سرد میگردد و هر گاه  
مربخ مربی شود زمینی را میروید از او از قبیل خردل  
و کراث و سیر و پیاز و بادنجان و هر چیز تند و  
تیزی که کمش نافع است و بسیمارش مضر، و کوههایی  
که در آنها معادن باشد مختص است بشمس و همچنین  
زمینهایی که پست تر باشد از حد مریخی و بالنسبه  
معتدل باشد و از گیاهها مخصوص باو شکر است و  
ترنجبین و هر چیزی نافع و لطیف و هر درخت بلند  
که ثمرش خوردنی باشد و چرب مانند نارجیل و بادام  
و امثال اینها، و هر زمینی که مختص است بزهره پر  
آب میشود و از اوست تخمهای روغن دار و روغنها  
و شیرینها و پنبه و درختهای نرم و خوشبو و خوش  
منظر مانند سفرجل و ساج و تفاح، و زمینهای ریگ  
مند مخصوص عطارد است و بی مزاج است همه چیز

ممکن است از آنها سبز شود و از ماه است زمینهای صاف با رطوبت و هر گیاهی که بر پا نایستد و بر روی زمین بخوابد مختص است باو، درختهای کوتاه پر شاخ و برگ مثل انار شیرین و بادام شیرین مخصوص قمر است و آنچه عرض کردیم محض تمثیل است و بدانکه در هر ثمری و زمینی همه کواکب اثر میکنند و مراد تغلیب است از نسبت و از این جهت میتوان تغییر داد زمینها را زمین شیرین را شور کرد و شور را شیرین و تلخ را ملایم نمود و سخت را سست کرد و این قاعده ایست کلیه در همه جا جاری میشود و آنچه عرض شد در مختصات کواکب بود و لکن مراعات آب و زمین هم لازم است چنانچه خواهد آمد و بدانکه آنچه عرض شد اگر چه از مختصات زراعت است بحسب ظاهر و لکن همه اش حکمت پروردگار است و در همه عالمها ساری است .

## باب دوم

در شروط قبل از زراعت کردن است و در این باب  
فصولی چند است :

فصل - از شروط عظیمه در زراعت مراقبت حلال است  
که از حلال داخل بشوی و از حلال کسب کنی و  
بحلال زراعت کنی تمام اوقات عمر را صرف زراعت  
حرام است و اقتصاد در همه چیز رواست بلکه انسان  
باید اوقات را مقسوم کند یک قسمت برای اصلاح دین  
است که باید در نزد علما اکتساب علم نمائی و دینت  
را درست کنی خداوند عالم رزق را قسمت کرده است  
و بقو باید برسد و میرسد هر گاه تو اسراف در تحصیل  
کنی رزق زیاد نمیشود و اگر کم حرکت کنی کم  
نمیشود بلی مردم طالب فضولند از این جهت زحمتشان  
زیاد شده است آن هم بسته بتقدیر آسمانی است برای  
هر کس خدا خواهد اقبال میکند و برای هر کس  
نخواهد نمیآید بد نگفته است :

## چو آید بموئی توانی کشید

چو بر گشت زنجیرها بگسلد

باری روزی مقسوم است و اما علم مقسوم نیست و هر کسی باید تحصیل کند از این جهت است که اکثر مردم که طلب علم نمیکنند طلب روزی هم نمیکنند روزی میخورند اما علم نمی یابند و علم را خدا مخصوص باشخاصی کرده که طلب ایشان واجب است این است که امام میفرماید: **اطلبوا العلم و لوبالصحین** یعنی طلب عالم کنید اگر چه بچین رفتن باشد پس نلثی از روز را باید بخدمت عالم بسر برد و نلثی برای اصلاح بدن است که بخوابد و بخورد و اصلاح کارش را کند و نلثی برای کسب کردن و زراعت کردن است و اگر نمی ترسیم از طول کشیدن رساله تفصیل میدادم ولی مراد اختصار است پس عمرش را صرف زراعت کند حرام است و همچنین کار حلال باشد اگر حرام کند عصیان خدا کرده و برکت مال او کم میشود.

فصل در مراقبت زمین و آب است ، از شروط  
 عظیمهٔ زراعت آب و زمین است خدا هر چیزی را از  
 گل خلقت میکند اگر آب نباشد زمین خشک باشد  
 چه حاصل و اگر آب تنها باشد بی حاصل پس باید  
 هر دو جمع باشد و باید زارع اول ملاحظه کند آب  
 را اگر آب شیرین است و مفسد تخم نیست زراعت  
 کند و اگر آب شور است بی حاصل است و شوری  
 باعث خشک شدن گیاه است و سبز نشدن تخم بجهت  
 اینست که لزوجت زمین را تمام میکند و خشک میشود  
 و حدت زیاد میکند پس گیاه میسوزد و نمک تیزاب  
 است از این جهت محلل غذا است و بجهت همین  
 مستحب است خوردن نمک پیش از غذا و بعد از غذا  
 و همان کار که با غذا در معده میکند با گیاه زمین  
 میکند و از این جهت است که آب شور زمین را سست  
 میکند و متفرق میکند و چسب زمین تمام میشود و  
 هم چنین است آب ترش آن هم مثل سرکه است

باعث انحدار و فاسد شدن است از این جهت است که سر که مستحب است بعد از غذا بخورند پس باید زارع اول مراقبت آب را کند و همچنین باید مراقبت از زمین کند که شور نباشد که همین ضررها حاصل است در نمکزار نمیتوان زراعت کرد بلی یاره نمکزارها یاره از گیاهها میآورد ولی همه جا نمیتوان زراعت کرد پس عمده مسأله شیرین بودن آب است و زمین و زمین را شروط بسیار است و آب را شروطی و برای هر یکی بیانی لازم است :

اما بیان آب بدانکه اصلش از بخار زمین است و بواسطه حرارت کواکب و آسمانها بخار از زمین متصاعد میشود زیرا که از اطراف گرم میکنند زمین را و مثل اینکه آتش بر قرع چون مسلط شود بخار میکند و بر دیک پر اگر مسلط شد بخار میکنند هم چنین است اینجا پس بخار بالا میآید و روی زمین میرسد هر گاه سردی بآن نرسد متصاعد میشود تا بکره هوا

میرسد و بزمهریر میرسد پس میایستد و تقطیر میشود و هر گاه در همین روی زمین سردی باو رسید تقطیر میشود و جاری میشود پس هر زمین که بخارش بیشتر است آتش زیاد تر است از این جهت کوهها آبشان زیاد تر است زیرا که رطوبت بیشتر نگاه میدارد و بواسطه سردی دور تر رطوبتشان تمام میشود و بخار بالطبع مایل بطرف بلندی است و منفذ کوهها هم بسا کمتر است پس بخار کمتر متفرق میشود پس آب از کوه بیشتر جاری میشود پس از هر زمین که علامت بخار مشاهده کردی بدانکه رطوبت دارد مثل تیره گی رنگ و زیادتی گیاه و شبنم و بخار و مه و نزدیکی کوه و سایر چیزها و اما زمین خشک بی گیاه سخت کم آب است مثل زمینهای لوت و جاهائی که دریا بوده و فرو کشیده پس در زمین رطوبت دار اگر زراعت کردی بهتر است و هر گاه آبی جاری از زمین رطوبت دار کردی اسهل است و چون محل سؤال ما زراعت



است پی جاری کردن آب میرویم و الا می یافتی  
 که خداوند برای هر چیزی چه علمها قرار داده  
 و در غیب هر چیزی چه سرهاست باری پس عقب  
 آب جاری کرده میرویم تا امر آسان باشد و لا حول  
 ولا قوة الا بالله پس آب هر گاه از چشمهای بسیار  
 گرم باشد با همان گرمی برای زراعت مضر است بلکه  
 اصل این آب مضر است بجهت اینکه خالی از کبریت  
 نیست و خوردنش و استشفا بآن جستن خوب نیست  
 بلکه ضرر میرساند و مردم از ضعف نفس اعتقاد  
 بجمادات و نباتات و حیوانات میآورند و از مردان خدا  
 غافلند و گاه شود که این آب نفی بیدنی برساند از  
 باب حسن ظن خلایق یا آنکه سودائی کسی داشته  
 حرارت کبریت نفی کرده زیرا که کبریت برای سودا  
 نافع است بجهت اینکه سودا از سردی و خشکی است  
 و کبریت مزاجش آتش است عکس مزاج سودا و امام  
 میفرماید سردی را بگرمی معالجه میکنیم باری

و همچنین بسیاری از آنها هست که جرم دارد و ته نشین  
 میکند و می بندد بطوری که نمیتوان از يك نهر دو  
 سال آب برد این آب هم زمین را فاسد میکند و ریشه  
 درخت را نمیگذارد زیاد شود و فرو رود و درخت  
 را نمی گذارد رشد کند و همچنین زراعت فاسد میشود  
 بجهت اینکه زمین سخت میشود و بر فرضی که بدو سه  
 دفعه فاسد نکند خود مزاج این آب فاسد میکند  
 گیاه را این است سر اینکه میگوئیم نزد مکملی  
 باید رفت که خودش فاسد نباشد شور و تلخ نباشد  
 یعنی طالب باطل نشود و رو بدنیا نباشد و اعمال قبیح  
 او آشکار نباشد مثل آن سارد که از آب نمایان  
 میشود که چنین مکمل مثل آن آب گرم از فوح  
 جهنم است ولکن \* کاملی جو تا بیخشد حاصلی \*  
 آن آب شیرین خوشگوار که از او ظاهر باشد کار  
 کردگار و خلق و خوی پروردگار زنده میکند مردم  
 های دلها را و عالم کند جاهل ها را پای هر گیاه

خشکی که بیفتد زنده کند و علم او بهر گوشی که  
 برسد بحر کت بیاورد مثل علمش مثل آبی است که  
 از کوه هزار باکه هزار هزار جاری است پس آب  
 شیرین جو و آن کوه آبدار را تحصیل نما و مباش  
 مثل جهال بی خبر از خدا که بگوئی امام نانی عشر  
 نیست ، نیست و کجا است ، کی بوده ، مفقود شده ، در  
 حدیث است که میفرماید غیبت این قدر طول میکشد  
 که مردم میگویند امام کجا است مرده است بعضی  
 گویند امام حسن پسر نداشته است پس مباش از آنان  
 و نفی مکن وعده خدا را و انکار منما هزار حدیث  
 و آیه را ولی \* تیشه بردار و تک خود میتراش \*  
 توجوئی بسوی ده خود بکن از آن نهر جاری از کوه  
 هزار آب جاری میشود و خدا وعده اش خلف نمیشود  
 ای کاش مشرف میشدیم بزیارت این کوه مبارک که  
 \* بفلک بر شده دیوار باین کوتاهی \* و خاکش  
 را جواهر سرمه دیده خود میکردیم و \* در مدبحش

داد معنی دادمی \* غیر این منطق لیبی بکشادمی \*  
 باری علی العجالة در این کتاب ما فلاحیم و فلاح را  
 چه کار با ملاح خصوص جائی که نوح کشتیبان باشد  
 اللهم لاترغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من -  
 لدنک رحمة انک انت العزيز الوهاب . ربنا اطمس  
 علی و جوههم و اشدد علی قلوبهم . باری برویم  
 بر سر ذکر شرطهای آب . و از شروط این است  
 که بسیار سرد نباشد بجهة اینکه ریشه را می بندد  
 و متفرق میکند از این جهة زمین مزروعی را در  
 زمستان نباید آب داد که ریشه فاسد میشود و زمین  
 از هم می پاشد و اما باران صلاح زمین است مادام که  
 بعد از باران سردی از حد بیرون نرود و الا بلائی  
 است که نازل شده است و اما هر گاه معتدل شد هوا  
 زیر زمین بخار پیدا میشود و گرم میشود و تربیت  
 زمین میکند . و از شروط آب این است که صاف  
 باشد اگر بسیار گل آلود باشد زمین را فاسد میکند

بجته اینکه خاکی که داخل آب میشود بی مغز  
 میشود و روی زمین مثل ته جویها و حوضها می بندد  
 و مانع میشود از بیرون آمدن تخمها و زمین را بی قوه  
 میکند و خدا خبیر است و حکیم اگر این از حکمت  
 بود آب را گل آلود خلقت مینمود بلکه برای خوردن  
 هم مضر است و آب هر چه از راه دور بیاید جرمش  
 کم میشود و دم چاه از آن بیرون میرود و برای خوردن  
 مناسب تر است از این جته آب چشمه ها که از دور  
 میآید محال غذا و ریاح است و آب چاه بر عکس  
 است و آب برف صلاح بدن نیست و آب حیوانها که از  
 طرف مشرق میآید صلاح تن است مشروط باینکه از  
 دور آید چنانکه حضرت رضا (ع) فرموده است .  
 و اما شروط زمین باید نوعاً نرم باشد یعنی مثل  
 سنگ سخت نباشد که در زمین سخت چیزی نمیروید  
 مگر اتفاقاً در میان سنگها چیزی سبز شود آن هم  
 از خاکی است که میان دو سنگ پنهان شده نه سنگ

و زمین سنگ دو قسم است یکی نافع یکی مضر اما  
 زمینی که جمیعش خاک نرم است و هیچ سنگ در  
 آن نیست مثل زمینهای دام و زمینی که ریگ مند  
 است و سنگهای ریز در آن پیدا میشود و خاک هم  
 دارد و هر يك از این دو قسم زمین برای زراعت نافع  
 است پاره از محصولات این قسم زمین میخواهند پاره  
 آن قسم و این از تجربه فهمیده میشود مثلاً بته‌ها و  
 درختهایی که باید ریشه زیاد بزمین بگذارد در آن  
 زمین که سنگ هم دارد بهتر است زیرا که بواسطه  
 اینکه سنگریزه‌ها مانع است از اتصال اجزاء زمین  
 ریشه بی زحمت نافذ میشود و همچنین برای سبز  
 شدن گیاه بهتر است و اما زمینهای خاک مند آب  
 بهتر محافظت میکنند از این جهت که منفذ آنها کم  
 است و هوا تصرف نمیکند در زیر پس نمی خشکد  
 و اما اینکه تجربه کرده‌اند که زمین باغها را هر گاه  
 با بیل بر گرداند طاقت آب پیدا میکند اگر نه نه

دو سبب دارد یکی آنکه هوا هم مثل آب رطوبت دارد و امام میفرماید هوا هم تربیت میکند مثل آب پس همچنانکه شاخ را تربیت میکند ریشه ها را هم تربیت میکند وجه دیگر اینکه تجربه کرده اند که طبیعت اجزاء بخار بر این جاری است که از هر راه که منفذ دارد از همان جا متصاعد شود و اگر جائی مانع دارد از آن راه نمیروند بلکه طبع همه چیز همین طور است حتی درختها اگر زیر سقف باشند هنوز بسقف نرسیده بر میگردند اگر درخت دیگر مانع آنها باشد هنوز تا درخت مسافتی است کج میشوند همچنین بعد از اینکه روی زمین را خراشیدند بخار از این طرف میل میکند پس زمین را تازه نگاه میدارد و اما هر گاه سخت باشد از این راه نمی آید و از جای بی مانع میروند بفهم این اسرار خلقت را و عبرت بگیر و باز در زمینها تفاوت میکند زمین ریزک آب نگاه نخواهد داشت اگر چه زمین را فرم کنی

بجهت اینکه همه منافذش باز است و آب جاری میشود  
 زیر زمین و میرود بطرف اسفل مثل اینکه تجربه  
 کرده که بالای باغ ریگی را آب میدهند پائین تر از  
 آب چنین تر میشود که نمیتوان قدم گذارد باری  
 زمین دام آب بهتر حفظ میکند و تحمل دارد و اما  
 ریگ چنین نیست و تلهای ریگ ماسه بسا فی الجملة  
 رطوبت در زیر خود نگاه دارد بواسطه دوری از آفتاب  
 و هوا و بخارات متصاعده از زمین از این جهت میتوان  
 در طرف سایه آنها دیمه زراعت نمود باری پس برای  
 باغستان اگر بخواهند کم آب دهند زمین خاکری بهتر  
 است و بدانکه این گیاهها و درختها همه بری بوده اند  
 و در زمین پهن بوده اند خورده خورده بمرور دهور  
 در بساتین تربیت شده اند پس نظر کن و چشم و گوش  
 خود را باز کن هر گیاهی که در کوهها بهتر میشود  
 و خلقتش از آنجا است پس در زمین ریگ زراعت  
 شود بهتر است و هر گیاه که در بیابانهای نرم خلقت



شود باید در خاک نرم زراعت شود پس نخود و امثال آن از گیاهها و بادام و امثال آن از درختها و سفیدار و امثال آن از درختهای بی ثمر در زمین ریگی بهتر میشود و همچنین گلهای کوهی و اما مثل گندم و جو و خربزه و سیاه درخت البته در بر بهتر میشود و همچنین باید در زمین ملاحظات دیگر شود و بدانکه خداوند عالم چنین مقدر فرموده که اکثر زمینها سخت باشد بجهة احتیاج خلق براه رفتن و عمارت کردن اگر همه زمینها نرم و ملایم میبود مثل ریگ ماسه نمیشد راه روی و عمارت کنی و هر گاه طوری بود همه جا که از باران گل میشد سخت میشد کارها از این جهة خدا مقدر کرده که زمینها سخت باشد مگر آنجا که حاصلی در نرمی باشد پس از این جهت در زراعت باید زمینها را نرم کرد و بدانکه حاصل نرم کردن نرم بودن جای ریشه است و روی زمین پس هر گاه جای ریشه نرم باشد و روی زمین سخت گیاه بالا نمیآید و در همان زیر

کرد هم پیچیده میشود تا بسوزد و هر گاه روی زمین  
 نرم و زیر سخت باشد قدری بالا میآید و نمو نمیکند  
 و اکثر فلاحان خبط میکنند و زمین را نرم نمیکند  
 و از شروط عظیمه است نرم کردن و بهترین اقسام  
 نرم کردن نرم کردنی است که جمیع خاک بهم بخورد  
 تا هر قطعه خاصیت قطعه دیگری را بگیرد و لکن  
 اگر طوری نرم شود که همه اجزاء باز سر جای خود  
 بماند کم حاصل میشود پس نرم کردن با آهن بلند  
 که در این صفحات رسم است بهتر است از بیلها مگر  
 اینکه با بیل هم خاک را متفرق کند و بدانکه بیل  
 زدن يك ضربه دیگر دارد که کم کسی ملتفت شده  
 نیست و آن این است که روی زمینها بواسطه آفتاب  
 و ماه تربیت شده است و بسکه مردم راه رفته اند  
 و باران خورده و برگ گیاهها ریخته و پوسیده و خاک  
 شده نرم شده و چسب پیدا کرده و اما زیر زمین  
 اکثر چنین نیست بلکه کمی پیدا میشود که زیر

بهتر از بالا باشد و چو خاک روی زمین را زیر  
 کردی و خاک زیر را بالا آوردی و مهلت تربیت شدن  
 باز ندادی همین که بذرا می پاشی سبز میشود  
 اول ریشه در زمین بد فرو میکنند و تربیت نمیشود  
 که بزمن خوب برسد پس فاسد میشود و تدبیر این  
 عمل این است که بعد از نرم کردن مدتی تأمل کنی  
 بلکه حیوان بر زمین نگاه داری و خاک خوب از  
 خارج بریزی و یک بار دیگر زمین را اثاره نمائی  
 و بعد از بیل زمین را آهن بزنی آنگاه زراعت کنی  
 و این سری است از اسرار آل محمد علیهم السلام در  
 همه جای عالم همچنین است انسان اگر همان ظاهر  
 را اصلاح کند و باطن فاسد باشد بحق فایز نمیشود و  
 هر گاه باطن را اصلاح کند و ظاهر فاسد باشد چیزی  
 یار نمیرسد و لکن هر گاه ظاهر صالح باشد و باطن  
 صالح فایز بعلم خدا و مقامات میشود و بدانکه تربیت  
 روی زمین حاصل بزیر زمین نخواهد داد و تربیت زیر

حاصل برو نخواهد داد هر کدامی نوع عملی دارد مثل  
انسان و مثل عمل اکسیر همه عالم یکسان است مزاج  
ریشه تر است و پر از رطوبت و مزاج شاخ خشک  
است و کم رطوبت باید زمین را طوری نگاه داری  
که زیر زمین دایم مثل رحم باشد تر و نازه و چسبنده  
و روی زمین کم رطوبت باشد اگر اصل زمین دایم  
گل باشد گیاهها ابداً نشو و نما نمیکند و بدانکه همه  
خلق خدا یکسان است همچنانکه در حیواناتها حیوانی  
است که بسیار کم آب میخورد و تحمل دارد مثل شتر  
و پاره از افعیها و مارها و قسمی از آهوها که میگویند  
اکتفا بیاد شمال میکنند و بسیار کم مو و باریک و  
بدرنگند و پاره گاهی آب میخورند و گاهی نمیخورند  
و پاره در آب زندگی میکنند مثل ماهی ها و نهنگ  
و مار آبی و گاو آبی و سگ آبی و سایر جانورهای  
آبی همچنین است شأن گیاهها پاره مثل ماهی در  
آب نمو میکند مثل برنج و مرجان و ریشه مرجان

مثل ماهی است که دایم در آب است و برنج مثل اردک  
 و قاز که گاهی در آب است و گاهی بی آب و اکثر در  
 آب است و بسیاری از علفها در زیر آبها سبز میشود و  
 افیون که تریاک است مثل شتر است و ماژ که تحمل  
 بی آبی دارد پس باید نگاه کرد که گیاه از چه سمنخ  
 است همان معامله را با او نمود و اینها همه اصولی  
 است از اسرار حکمت پروردگار اگر چه قاطبه  
 فلاحان مراقبت پاره از اینها را بکنند. ولکن نمی -  
 فهمند پس حاصل رساله این نا چیز تذکر سر خلقت  
 است مجملاً مطلب این بود که انسان باید زیر زمین  
 و روی زمین را دو قسم نگاه داری کند نه يك قسم ،  
 و بدانکه پاره از زمینها از خود شیره دارد که قوه  
 گیاه است و پاره بی شیره است و قوه روح زمین است  
 و آن اجزاء لطیفی است مثل روغن در بادام پاره از  
 زمینها روغن دار است پاره بی روغن مثل زمینهای  
 سرخه و از شکل زمین پیدا است که با قوه است

یا بی قوه هر گاه دیدی زمین را که رنگش تیره رنگ است و گرم است و متصل بهم بدانکه زمین قوه دار است و هر گاه بد رنگ باشد و اجزاء آن متفرق و پراکنده باشد مثل زمینهای ماسه و غیر آنها بی قوه است پس باید برای این گونه زمین یا زمینی که قوتی داشته و تمام شده تحصیل خاک دیگری کرد و بعد خواهد آمد و بدانکه گیاه مثل بچه است برای زمین و زمین بمنزله مادر است هم چنانکه بچه میمکد شیرۀ جان مادر را که خون باشد همچنین گیاه میمکد شیرۀ جان زمین را پس باید مثل اینکه مادر را غذا میدهند بلکه غذاهای مناسب میدهند که خویش زیاد شود همچنین باید زمین را غذائی داد که قوتش زیاد شود و از جمله شرایط زمین زراعت این است که زمینی باشد که سخت نشود پاره از زمینها را خداوند از جهت مصالحی چند طوری خلقت کرده که بمحضی که آب بآنها برسد آب را بخود میکشند

و بهم میجسبند و چسب آنها هم نه از جهت شیره آنهاست بلکه بسکه خشک و تشنه هستند فی الفور رطوبات را بخود میکشند پس اجزاء هم بواسطه همان رطوبات و اندک لزوجت آب بهم متصل میشود و خشک میشود و گیاه بالا نخواهد آمد بجهة اینکه گیاه بسیار ملایم و نرم است و قوه زیاد ندارد نمیتواند از اجواف این خاک بالا بیاید و چونکه بسیار سنگین است نمیتواند قطعه زمین را بلند کند اگر اندکی سبک باشد همین قطعه متصل را که سوراخ ندارد و مانع از نفوذ گیاه است بر میدارد و میاندازد چنانکه تجربه کرده اند که هر جای صحرا که گیاههای متعدد از یکجا برویند قطعه از زمین را بلند میکنند و اما هر گاه سنگین و سخت باشد ابداً گیاه روی باین زمین نمیکند چنانکه سابقاً گذشت که درخت بالطبع هنوز بسقف نرسیده میگردد و کج میشود پس هر گاه زمینی چنین شد باید خاک دیگر باین خاک داخل

کنی که مانع از اتصال این خاکها شود و هر گاه بعد از زراعت ملتفت زمین شدی باید روی زمین را تراشید تا نرم شود و زراعت سبز شود و بدانکه پاره از زمینها بواسطه رنگ و نخته شدن مشتبه میشود و آن زمینی است که در گودی افتاده باشد مثل زمینهای دق که هر گاه باران از اطراف بیاید در آنها جمع میشود و جرم آب بر زمین میماند و سفید رنگ میشود و چسبنده و بسا زیر اینها خوب باشد و هر گاه این زمین را برهم بزنی و بقاعده زراعت کنی نافع و خوب افتد پس غافل مشو و مطمئن بروی زمین مباش و وحشت از روی زمین مکن همچنانکه میشود روی زمین بسیار خوب باشد و چون قدری پائین بروی گچ باشد و سنگک باشد پس زمین را بهتر این است که آمتحان بکند بکندن نیز .

و از شروط زمین است که مسطح باشد و زمین کوه و قل مناسب زراعت نیست بجهة اینکه آب از بالا چون



پائین آید خاک بالا را میآورد پائین پس ریشه گیاه آشکارا میشود و فاسد میشود و باید زمین مزروعی هم- کف باشد و هرگاه زمین غیر مستوی باشد باید زمین را مستوی کنی و مستوی کردن باین قسم که خاک يك طرف را يك طرف ببرند دور از صواب است بجهت اينكه يك طرف زمین فاسد میشود و بی قوت میشود و يك طرف پر خاک میشود بخصوص در کوهستان بسیار خراب میشود زمین بجهت اينكه غالباً ریشه زمین سنگ است پس بهتر اينكه خاک از خارج بیاورند و زمین را صاف کنند .

و از شروط زمین یکی این است که در زیر آب نباشد و زیاد متصل بآب نباشد زیرا که زمین زیاد نزدیک بآب کم قوت است و نفعی با کثر گیاهها نخواهد داد پس زمینهای رودخانه ها و دریاها نفع نخواهد داد .  
فصل در شرایط هواست ، بدانکه اصل در زراعت آب و زمین و هوا است و باقی چیزها فرع بعد از

زراعت است و شرایط آب و زمین را دانستی اما هوا  
 بدانکه هوا مربی گیاه است و مربی باید کامل باشد  
 اگر ناقص شد کی میتواند تربیت کند ناقص را و  
 همچنین است امر در همه عالم اگر مربیان ناقص  
 باشند کی کسی ترقی خواهد کرد و خلقی خلقت  
 میشود و ناقصی بحد کمال میرسد؟ پس باید تحصیل  
 کامل کرد و خود را بدست کاملان سپرد پس هوا باید  
 کامل باشد و باید معتدل باشد بجهت اینکه گیاه از چهار  
 منصر است هر گاه يك عنصر خراب شود همه خراب  
 میشود و گیاهی نخواهد روئید ابداً پس اگر سردی بر  
 هوا غالب شود حرارت گیاه را خاموش میکند و  
 رطوبت را می بندد و گیاه می خشکد و هر گاه حرارت  
 غالب شود برودت را تمام میکند و رطوبت را خشک  
 میکند و تمام میشود پس حرارت از حد بیرون خراب  
 میکند گیاهها را و همچنین سرمای از حد بیرون  
 بلی در گرمسیر و سرد سیر اگر از حد بیرون نرود

میتوان گیاهی رسانید ولیکن باز تفاوت میکند درجه  
 گیاهها نه هر گیاه در گرمسیر میرسد و نه هر گیاهی  
 در سردسیر، خداوند برای هر جائی نوع گیاهی آفریده  
 است پس بهترین اما کن که همه چیز برسد هوای  
 معتدل است که در زمستان سردی نزند و در تابستان  
 گرمی و همچنین هواهای متعفن گیاه را فاسد میکنند  
 و گاه میشود که هوا سمیتی پیدا میکند که حیوانات  
 و گیاهها همه را میکشد و میسوزاند و باید مراعات  
 آفتاب را در زراعت کرد اگر آفتاب نباشد گیاه زرد  
 و تر خواهد ماند و بلند میشود از حد بیرون و  
 باریک میماند و بر ساق نخواهد ایستاد و اما هر گاه  
 آفتاب بخورد رطوبت فاضل آن تمام میشود و محکم  
 میایستد مثل اینکه اناسی هر گاه بی تربیت بزرگ  
 شوند پر از رطوبت میمانند بلکه بلند میشوند و چاق  
 میشوند و هر گاه در دست بزرگی افتند و آفتاب  
 رخساره بزرگ ایشان را تربیت کند رطوبت فاضل

ایشان کم میشود و عقل پیدا میکنند و بعد از پیدا کردن عقل دیگر نمو نمیکند و لکن محکم میشوند و پر تجربه میشوند و مانند درخت خانه میگیرند و شاخ و برگ زیاد میکنند از این جهت از سن بیست و پنج وسی دیگر انسان نمو نمیکند عبرت بگیر از این حکمتها که چه طور امر زراعت از خلقت پروردگار بیرون میآید و شاکر باش و هر گاه زمین طوری بیفتد که دایم آفتاب داشته باشد از صبح تا عصر گیاه خوب نمو نمیکند و کوتاه میماند و همان روی زمین پهن میشود از این جهت است که گیاه کوهستان خوش آب و رنگ و خوش قد است و گیاه جرگه چنین نیست پس هر گاه زراعت طوری باشد که گاهی آفتاب بخورد و گاهی سایه داشته باشد بهتر میشود .

و از شرایط هواست که قدری رطوبت داشته باشد اگر رطوبت نداشته باشد گیاه را پژمرده میکند و حرارت آفتاب او را میسوزاند و هر گاه در چنین جائی

محتاج بزراعت شدی آفتاب کم بده و آب بیشتر بده  
 خصوص وقتهای سرد مثل شب و عصر که فی الجملة  
 رطوبتی در هوای صحرا و گیاه پیدا شود و هر گاه بر  
 روی صحرا آب بیاشند که مثل قطرات باران بر آن  
 بریزد بهتر خواهد بود بجهت اینکه رطوبت هوا مانع  
 اغبره است ولکن یبوست که آمد اغبره گیاه را فاسد  
 میکند و بسا گیاهی که از شدت غبار و خشکی  
 بر کش سوراخ شود و چون فی الجملة رطوبتی آمد نفع  
 خواهد داد مثل اینکه در سن پیری در مرد رطوبت کم  
 میشود و بسا که بخشکد از این جهت سنت شده که  
 تدهین کند و همچنین است برای سالک که همیشه در  
 فکر است بسا دماغ او میخشکد امر فرموده اند که  
 تدهین کند بلکه گاهی اگر شیر در دماغش کند بهتر  
 است و از این جهت کسی که مبتلا بوسواس و مالیخولیا  
 میشود اطبا او را امر بتدهین و شیر در دماغ کردن  
 میکنند بلکه امر میکنند که بکوهستانها و جاهای

با آب و سبزه برود تا آنکه دماغش تازه شود .

## باب سیوم

در آداب زراعت کردن است و در این باب چند فصل است :

فصل - بعد از آنکه دانستی که باید انسان

زراعت بکند و وقتی معین دارد بدانکه وقت زراعت هر چیزی همان وقتی است که تخم او میرسد و خداوند در اصل خلقت چنین مقدر فرموده که تخم گیاه برسد و بریزد و باز سبز شود و هر گاه چنین کنند بسیاری از نباتات خصوص شتوی سالی دو مرتبه ثمر خواهد آمد و خلق ملتفت این نمیشوند پس هر گاه گندم را در وقت حصاد بکارند برای میزان باز ثمر میکند ولی شرطی دارد اما در فصل بهار خدا ابرها را قرار داده که حفظ کند گیاه تازه را و در این وقت همان بته‌های خشک شده که گاه گندم و خشکیده سایر گیاهها باشد مادام که بر پا است تخم هم سبز میشود و خود را

میگیرد تا اینها از پا بیفتد آن بالا خواهد آمد و اما  
 هر گاه بدون سایبان زراعت کنند شاید بسوزد و این  
 را نگاه دار برای سالهای قحط و کم محصول که اگر  
 گندم نرسید مجدداً زراعت کنی و این تجربه رسیده  
 و خواهد رسید و مردم چون در آن وقت زراعت  
 نکردند در میزان زراعت میکنند و میزان وقت دویم  
 تخم ریختن است و اما در جو و ارزن بسیار تجربه  
 کرده اند همین طور است بلکه مردم در امر زراعت  
 کمال کوتاهی را میکنند و در حدیث است که هر که  
 از امر دنیای خود کسالت کند از آخرت کسل تر است  
 جمیع محصولات را میتوان همیشه داشت همین خیار  
 بالنک و خیار شنگ را میتوان سه مرتبه برسانی و  
 نفع ببری خربزه را میتوان دو پست برسانی که بمحض  
 تمام شدن این خیارستان دویمی بدست باشد و مردم  
 تغافل میکنند بلکه علم ندارند که چه بکنند و بجهل  
 خود مغرور شده فاسد میکنند هر چیزی را •

فصل چون بخواهی زمیننی را زراعت کنی همان  
 طور که خداوند در زمستان تربیت میکند زمین را  
 تو تربیت کن باین طور که زمین را نرم کن سنگ  
 آنرا بیرون کن بلکه اگر بتوانی نم کن تا یخ کند  
 و سنگش از هم بپاشد و هر گاه در زمستان زمین را  
 بر حال خود بگذاری فاسد میشود چرا که در زیر زمین  
 تخم علفها مکنون میشود و چون بهار شود سبز میشود  
 و زیاد میشود و همچنین سنگها مکنون میشود و  
 خاکش سخت میشود پس حاصل کم میشود و هر گاه  
 در زمستان نرم شود باد خور پیدا میکند و سردی  
 بمغز زمین اثر میکند و نمیکندارد تخم پیدا شود و  
 سنگ پیدا شود و هر چه باران آید یا برف افتد  
 بمغز زمین رود و رطوبت برای تابستان نگاه دارد و  
 سرد بماند و برای ریشه در تابستان نفع ببخشد پس  
 چنانچه اول قوس شود باید زمین زرع را نرم کنند و  
 برای زراعت بگذارند و چون وقت زراعت شود باز



زمین را حرکت دهند و زیر و بالا کنند و این از  
 کرده خداوند است که در زمستان غیبت خالق را  
 ببلاهای برفها و یخها تربیت میکند و ایشان را نرم  
 میکند و سختی کبر و انفه را از سر ایشان میبرد  
 تا خورده خورده ملایم شوند و مناسب شوند برای تخم  
 محبت در دلها و مانع شود از سبز شدن تخم کینه ها  
 در دلها و عصیان و فساد امور و اگر نمیبود صدمه های  
 زمستان کی خلق متحمل اسرار آل محمد بودند باز  
 چون امام علیه السلام ظاهر شود يك مرتبه دیگر  
 حرکت داده میشوند و قوتی میگیرند برای تابستان  
 رجعت باری پس چون زمین را قدری تربیت کردی و  
 حرکت دادی لامحاله برای زمین اگر کم قوت و بد  
 خاک است خاکی دیگر لازم است و نکر خاکهای  
 قوت دار و علامت آنها بعد از این خواهد آمد  
 ان شاء الله پس چون خاک بزمین دادی باز زمین را بر  
 هم زن تا خاک همه جا را بگیرد آنکاه باید زمین را

نم کرد و تخم را بعد از نم در زمین بپاشند بهتر است  
 تا اول بیاشی بجهت اینکه آب زمین را نخته میکند  
 ولای میاندازد پس هر گاه اول نم کنی و تخم را بکاری  
 بهتر سبز میشود و هر گاه آب مثل باران بدهند یعنی  
 بپاشند اول تخم بکارند بعد بپاشند بهتر است و بدانکه  
 تخمها مختلف است بعضی نازک است و باندک نمی سبز  
 میشود و بعضی سخت است آنها که سخت تر است  
 مثل حصه ها در زمستان باید کاشت که رطوبت زمین  
 بسیار باشد و زود بشکافد و سبز شود و اگر همان  
 وقت که میوه میرسد و میافتد بکارند انبساط  
 البته و هر گاه در نوروز بکارند بهتر این است که  
 اول در آب بگذارند تا بخیسد و یخ کند بعد بکارند  
 تا زود سبز شود و بعد از آنکه گیاه را زراعت کردند  
 زمین را لگد نزنند و سخت نکنند و بر حال خود  
 بگذارند تا خوب سبز شود و با آهن زراعت کردن و  
 تخم را زیر زمین کردن بهتر است تا میخ بزمین کردن

چنانچه کرده پروردگار است و در سوراخ بالا آمدن گیاه باعث فساد است و زود میشکند و از باران و باد فاسد میشود و اول وقتی که شاخ میزند بانك صدمه فاسد میشود حالت گیاه مثل حالت بچه است و زمین مثل رحم و تخم مثل نطفه پدر است که در زمین میاندازی پس باید در نطفه محفوظ باشد از بادهای هواها و سردی و شر مرغها و حیوانها تا سبز شود گیاه و خرم شود پس تخم باید پنهان باشد در زیر زمین پس کولك با آهن کاشتن بهتر است تا میخ کوب کردن و هرگاه زراعت بکنند و تخم را پنهان نکنند جانوران خواهند خورد و مرغها فاسد میکنند و در زیر دست و پای خلایق فاسد میشود و این يك سر بادهای خزان است که تخمهای ریخته را زیر خاك پنهان کند و اما وقت تخم گرفتن بحکمت چنان وقتی است که میوه خود از درخت میافتد و اگر بذر است میریزد و پاره در مثل خر بزه چنین گفته اند که تخم

زیاد رس خوب نیست و خلاف حکمت است بجهت این که خربزه اگر زارع نداشته باشد میرسد بنهایت پس بهم میخشد آن وقت در خاک میپوسد و سبز میشود و اگر این خلاف حکمت بود خدا چنین نمیکرد و هر گاه بخواهی تخم را طوری نگاه داری که فاسد نشود در هر تخمی نظر کن که خداوند آنرا بچه طور نگاه میدارد برای سبز شدن، میوه را در گوشت میدارد گندم را در سنبل نگاه میدارد پاره از تخمها را بی غلاف و پاره را با غلاف تو هم چنین کن زیرا که دانستی که تخم بمنزله نطفه است اگر فاسد شد و پوستش خراب شد خراب میشود اگر خراب شد میگردد و فاسد میشود و السلام .

**فصل -** بعد از آنکه گیاه از زمین روئید و سبز شد باید بسیار مراعات کنند گیاه را زیرا که در این هنگام مثل بچه شیر خواره است باندک صدمه فاسد میشود باید آبش را بقاعده داد چنانکه در آداب آب-

دادن خواهد آمد خاک زیاد بر روی او نریزند که بشکنند راه بادش را سد کنند که باد زیاد از بقیش نکند و خاک بر رویش نریزد و ریشه اش را لط ندهد و حیوان در آن رها نکنند که لگد کند و ریشه را بیاندازد بلکه مادام که درست ریشه نگذارده علفش را نکنند شاید ریشه معیوب شود بگذارند او را بحال خود تا ترقی کند مثل اینکه بچه را در سن بچگی نباید تربیت کرد و خوب و بد او را نباید تمیز داد تا اندکی خود را بگیرد آنگاه او را خورده خورده تمرین و تعلیم کنند تا بسن بلوغ رسد پس بر او سخت بگیرند و همچنین زیادی محصول را نباید در آن وقت بکنند شاید تخمی باید در بچگی بمیرد و اگر حاصل را از اول کم کنی و باصطلاح تو کش کنی آنکه بگذاری شاید مردنی باشد یا قابل نباشد و بد شود بگذار او را بحال خود همین که او را زراعت کردی هر چه سبز شدنی است سبز شود هر چه فاسد شدنی است فاسد شود

همینکه قدری ریشه گذارد و خرم شد آن وقت تو کاش  
کن زیادتی و علف بی معنی را از پا در انداز تا  
آن گیاه که تو خواهی باقی بماند بعد از آنکه بلند  
شد بسا گیاهها که باید سر آنها را بردارند تا پهن  
پیدا کند و بسا گیاهها که باید بر حال خود گذارد  
همینکه کاکل درخت را چیدی دیگر بالا نمی رود و  
در سر جای خود می ایستد و تنه زیاد میکند و پاره در  
سجراها حیوان می اندازد که کاکل بته را بکند و این  
خطا است زیرا که کمر بته ها میشکند و ریشه را  
ممیوب میکند و زمین را سخت میکند و از حد بیرون  
می رود و اگر چه زعما از کسالت تجویز میکنند این  
کار را ولیکن خطا میکنند و نفع نمی بخشد البته  
پس خود انسان بمدارای زیاد باید سر بگیرد بعد بته  
را بحال خود بگذارد و مراقبت سجرا همیشه حتم  
است هر وقت زیاد دارد گیاه از اندازه باید کند تا  
ما بقی قوت کند و علف بی حاصل را همیشه باید کند

و بدانکه هر چه در جای خود نیست علف هرزه است  
اگر چه در جای خود حاصل دهد •

**فصل بدانکه غذای گیاه شیرۀ زمین است که**  
بمنزلۀ شیر است هر گاه غذا رسانیدی بآن شیر میدهد  
و الا فلا پس باید خاکی بگیاه داد که شیرۀ داشته  
باشد زیرا که شیرۀ سابق را مکیده و در زمین چیزی  
باقی نمانده پس باز تجدید عمل باید کرد و آب و  
خاک باید داد ولیکن باید مراقبت کرد که خاک بقاعده  
داده شود هر گاه خاک را بر روی گیاه بریزی فاسد  
میشود بلکه از کار خواهد افتاد زیرا که آب چون  
بدهی بخار میکند و گیاه زیر زمین میماند بخار آب  
او را فاسد میکند و هر گاه در خاک دادن دقت کردی  
و بطوری دادی که گیاه زیر خاک نماند بهتر است  
و بهترین اقسام این است که در دم راه آب بیاندازند  
خاک را که ببرد آنها را به بیخ محصول و مراقبت نمایند  
که در يك جا نماند و باید نظر کرد در هر وقتی چه

جوره خاک لازم میشود همان قسم خاک داد و الله اعلم بالصواب •

فصل بدانکه خداوند در ملک خود چنین قرار داده که مقصود بالذات از عالم اشخاص مخصوص هستند چنانکه در احادیث بسیار است که خداوند این عالم را برای مؤمنین آفریده و همچنین در قرآن میفرماید: **ما خلقناهما باطلاً و در جای دیگر: الا بالحق.** میفرماید پس عالم همه برای مؤمنین است هم چنین است امر زراعت و خداوند سایر خلق را آفرید و رزق عطا فرمود برای انس شیعیان اگر ایشان نمی بودند کار شیعه نمیکذشت آیا نمی بینی که برای يك نفر انسان چه قدر عمله و اکره لازم است اگر کسی را نداشت چگونه زندگی میکرد هم چنین است مقصود از زراعت همان **يك بته** گندم است ولی از برکت این جمعی باید بفیض برسند پس جویهای دنیا باید سبز و خرم شوند و صحراها همه سبز و سرشاد شوند و اناسی



همه بکار باشند تا این گندم بشمن برسد اگر تو خیال  
 کنی که من نمیخواهم جوی را آب دهم که آب  
 من حرام میشود نخواهد شد و آب بگندم تو نمیرسد  
 و اگر خورهای عالم و متکی ها را آب ندهی کی میشود  
 گندمی سبز شود هم چنین است خداوند عالم سلاطین  
 جور و کفار و منافقین را نان میدهد و زنده میدارد  
 تا يك بنده صالح او زندگی کند و بشمر برسد و علما  
 علمشان را در عالم پهن میکنند پیش همه کس تا  
 آنکه اهل علم است علم خود را بردارد و بمطلبش برسد  
 اگر علما از دست منافقان بتنگ آیند و علم را پنهان  
 کنند مؤمنین دنیا چه کنند و علم از کجا بیاورند  
 پس این صدقه جاریه از برکت آن يك تلمیذی است  
 که استاد او را تعلیم میکند و مرادش او است همچنین  
 این همه بارانها برای او است و آسمانها برای او  
 حرکت میکنند و اناسی از برکت ایشان بر پا هستند  
 و چون این مثل را دانستی پس مبادا بخل کنی در

آبیاری زراعت یا متوجه شدن که آب من در جویها  
 بسنگها میرسد یا در صحرا بعلفهای بی معنی میرسد  
 یا بزیادتی میرسد این صدقه را جاری بکن و چون  
 زیادتی کرد و فضول از حد گذشت يك مرتبه بیل  
 میانداز و بی معنی را از زمین گم کن همچنانکه خدا  
 هر وقت به بیند از اندازه حاجت مؤمن انس زیاد تر  
 شد و حاصل ندارد يك مرتبه درو میکند و وبائی  
 میاندازد و خلق را میکشد و چون سخن باینجا منتهی  
 شد بد نیست شرحی از این عمل بدهم : بدانکه این  
 عالم خانه ایست و صاحب این خانه مؤمن است چنانکه  
 در حدیث فرمودند بخلیفه که این عالم مال شیعیان  
 ما است و در خانه همه چیز لازم است خانه اوطاق  
 خاص برای صاحب خانه میخواهد و میهمان خانه  
 میخواهد اوطاق تابستان و زمستان میخواهد آبدارخانه  
 و قهوه خانه میخواهد و مطبخ و انبار و صندوق خانه  
 میخواهد و کناسه میخواهد و متوضا میخواهد و چاه

بالوعه میخواهد و در خانه نو کر لازم است و کنیز و خانه شاگرد و عیال و سایر چیزها از اسباب خانه اگر نباشد در خانه اینها نقص خانه است اگر در اسباب خانه خاك انداز که بآن نجاست بر میدارند نباشد نقص است و اگر بالوعه نباشد نقص است و اگر جاروب کش نباشد نقص است و اگر متوضا نباشد نقص است هم چنین در این دنیا پاره منزل مؤمن است که باید در آنجاها سکنا کند و سر سایه او باشند پاره انبار مؤمنند مثل دهها که همه انبار گندم و جو است و سایر چیزها پاره صندوقخانه مؤمن است مثل کوهها و گنجها و معدنها ، پاره متوضا است برای این خانه مثل کسانی که نجاستهای دنیائی نزد آنها جمع میشود پاره کناسه هستند پاره بالوعه که خلق کثیف پناه بآنها میبرند پاره عملة خانه هستند بهر حال همه این اوضاع برای این مؤمن است پس از بایان همه زعمای مؤمن هستند و برای او حمالی میکنند و خدمت میکنند

و امر در دست خداست.

## باب چهارم

در آبیاری کردن است و در این باب هم چند فصل است :

فصل - از شروط معظم زراعت آبیاری کردن است ای بسا زراعت‌های بسیار بد که با آبیاری خوب شود و اگر زراعت بسیار خوب را بد آبیاری کنند از هم بپاشد و فاسد شود و هلاک شود پس باید از برای آبیاری قواعدی چند ذکر نمود . بدانکه خداوند آب را مایه زندگی قرار داده اگر بوقت و موسم و اندازه باشد اگر زیاد و کم شد فاسد میکند همه چیز را پس باید مراقبت گیاه نمود هر وقت که اثر تشنگی از آن بروز کرد آبش داد و مادام که تشنه نیست آب دادن بیمار کننده است چنانکه انسان را بیمار میکند و چنانکه پی را میغلطاند درخت را بهمین طور میغلطاند و فاسد میکند پس تا باران بموسم از آسمان میآید و هرگز

زمین خشك نمیشود آب حاجت نیست و چونکه باران قطع شد باید بنمای آب بگذاری تا آنکه حاصل بشمر برسد و اگر آب ندهی میخشکد اگر زیاد بدهی میپوسد خداوند میفرماید: **ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً محسوراً**. یعنی سخاوت را از حد بیرون مبر و بخل را بی اندازه مکن پس میانه رو باش اگر میانه روی کردی بمنزل میرسی پس نه آب را از حد بیرون ببر و نه خشکی را از اندازه بیرون کن و وسط آب بده و بدانکه آب مایه بخار است هر گاه آب بدهی بخار پیدا میشود و البته در گرمی زیاد بخار بیشتر میشود پس در وقتی که هوا زیاد گرم است اگر آب بدهی بخار تند میشود از این جهت است که در روی زمین بسیار گرم همینکه آب بریزی گرمتر میشود اولاً پس در تابستان روی زمین گرم اگر آب بیاشی گرمتر میشود، و در آفتاب که آب بیاشی گرمتر میشود و لکن اگر زمین خشك شد چون آب بریزی

سرد شود پس آبیاری در گرما مایهٔ فساد گیاه است نه صلاح، زمین گرم است آب را بجوش میآورد و ریشه میسوزد و میخشکد و همچنین وقتی که پشت سرش هوا گرم میشود آب کم فایده است یکی ضرر بخار دارد و یکی اینکه بریشهٔ محصول نمیرسد و متصاعد میشود پس بهترین اوقات برای آبیاری در تابستان وقتی است که هوا رو بسردی باشد مثل شبها و عصرها که تا صبح آب بریشهٔ گیاه برسد و زمین آبها را بخود بکشد و چون صبح شود گیاه سر شاد و خرم بایستد و دورتر تشنه میشود و در زمستان وقتی که هوا گرمتر باشد و آب گرم باشد باید آب داد که در شبها یخ می بندد و ریشه بیرون میافتد و هرگاه ظهر آب دهی تا شب زیر زمین باز گرم میشود و ریشه عیب نمیکند و در بهار آب کمتر لازم است بجهت اینکه از زمستان زمینها تر است و باران بسیار میآید و اما در خزان آب بیشتر لازم است پس همان گیاه

بهاری را اگر زمستان بکارند باید آبش زیادتر بدهند و مردم از این معنی غافلند و بدانکه گیاهها مختلف است پاره بیشتر آب میخواهد و پاره کمتر مثلاً هر گیاهی که خودش یا میوه اش بسیار لطیف باشد و مائی باشد مثل خربزه و انگور و هلو و غیر اینها آب زیاد میخواهد و درخت خشک مزاج آب کم میخواهد و گمان مکن که کم آب کردن در باغها و میوه ها از حکمت باشد بلکه از لابدی چنین میکنند و لکن اگر بقاعده باغ را آب دهی طراوت آنرا خواهی دید و میوه بسیار خوب خواهی چید و پیرهیز از آب ندادن میوه در هنگام رسیدن آن و وقت کال بودن و در حال گل داشتن آن که اگر آب ندهی بکلی از حیز انتفاع خواهد افتاد اقلأً از اول شکوفه درخت تا وقت رسیدن میوه آن اگر زمین خوب باشد سه چهار آب لازم است و آب در چله زمستان وقت یخ بند چندان تعریف ندارد پیش از یخ بند بهتر است

و بدانکه از جمله تفضلهای خداوند بخلق امر عادت است و عادت این است که حالتی و صورتی برای شیء حاصل شود ثانیاً مثلاً خداوند ترا روز اول بدخلق نیافریده و لکن مشق بد خلقی کرده تا صورت تو بد خلقی شده در چنین حالتی میگویند عادت کرده پس عادت طبیعت دریمی است و برای غیر از جماد بر هر ذی روحی حاصل میشود بلکه میتوان بیک نظری برای جماد هم اثبات نمود و لکن عادت اختیاری در همان حیوان به تنهایی است و بر سایر بطور ظل است بهر حال درخت عادت میکند پس بهر طور درخت را از اول عادت دادی همیشه بهمان طور با آن سلوک کن و اگر بخواهی ترك عادت نمائی بتدبیر باید بقسم دیگر آن را عادت بدهی پس اگر از اول آب زیاد داده تا آخر زیاد بده و هر گاه يك بار آبش را گرفتی فی الفور فاسد میشود و هر گاه بخواهی آبش را کم کنی خورده خورده کم کن و يك-



روز يك روز آتش را عقب بینداز تا بحدی که بخواهی  
 بایستد مثل اینکه ظرف بلور بسیار سرد را اگر يك-  
 بار بر آتش بگیری خواهد ترکید و همچنین بسیار  
 گرم را در آب سرد بیندازی خواهد ترکید و لکن  
 اگر بمروور سردش کنی یا گرمش کنی عیب نمیکند  
 همچنین در انسان اگر سرما بخورد او را نزدیک آتش  
 مبر و مہما امکان او را بلباس و مالش گرم کن که  
 آتش فاسد میکند و در همه جا بنای دنیا بر همین  
 است و خداوند خلق را بعبادت تربیت میکند و از اینجا  
 بفہم کہ نفس خود را بہر طور عادت بدهی عادت  
 میکند و رو بعکس اگر برود تمام میشود مگر  
 بمروور دہور خود را تربیت کنی و ترک عادات کنی .

فصل بدانکہ مقصود خداوند از خلقت عالم انسان  
 بردہ چنانکہ اشارہ باین معنی شد از این جہتہ جمیع  
 خلق را بر نوع انسان حرکت دادہ پارہ رسیدہ اند و  
 پارہ نرسیدہ نظر کن در کوهہای عالم ہمہ از جای

نمود حرکت کرده اند و بنا بوده تنه و جانی مثل  
 اسبان پیدا کنند ولی چون ناقص بوده اند نرسیده اند  
 سری پیدا کرده و پائی و ممتاز از هم نیست اعضای او  
 اما درخت پیشتر آمده سری پیدا کرده پائی پیدا کرده  
 اطرافی پیدا کرده و تر و ماده پیدا کرده بسا پاره از  
 درختها مثل نخل شباهت زیاد پیدا میکند میمیرد مثل  
 اسبان و ضامن قبول میکند و غرق میشود و پیر  
 میشود و خم میشود و امثال اینها و حیوان نزدیکتر  
 ندیده است از همه خلق بانسان حال گیاه که سر دارد  
 و پا خداوند چنین مقدر کرده که هر گاه آب از سر  
 گیاه بگذرد غرق میشود نهایت چون جمادیت در آن  
 غلبه کرده نمیمیرد و اما نخل میمیرد و خر بزه بکلی  
 فاسد میشود پس بهتر این است که آب همچنین  
 بدهند که پای ریشه برود و از ساق نگذرد و هر گاه  
 بته میوه دار باشد و آب روی میوه بگردد بکلی فاسد  
 میکند بلکه بسا زیر بته هم آب باشد فاسد کند مثل

خربزه و هندوانه و بهتر این است که برای صحرا ارف و بازه‌ها ساخته شود و جمیع محصول را روی بازه‌ها زراعت کنند که آب ابداً نگردد روی آن و نفع این بسیار است یکی اینکه محفوظ میماند از غرق شدن یکی اینکه زمین بازه خاکش بیشتر خواهد بود و زراعت روی خاک سبز میشود و ریشه در خاک میگذارد یکی اینکه زنگار نمیزند بجهت اینکه از بخار است بعد از اینکه ابرها بسیار شد و آفتاب کم بیرون آمد که بخشکاند بخار را و باران نیامد زنگار در محصول پیدا میشود و هر گاه طوری باشد که فاصله داشته باشد بخار ضرر نمیکند چنانکه تجربه کرده که صحراهای پر زنگار میزند و کم برویش نمیزند پس بهتر این است که زراعت روی بازه شود و اگر چنین کنند بسا بته گندمی هفت شاخ کند و هر شاخی صد حبه گندم و الله یضاعف لمن یشاء چنانچه بتجربه رسیده است . فصل در قاعده آبیاری کردن است ، جوئی که

آب بصحرا میبرند نباید زیاد مرتفع باشد و مسلط بر صحرا زیرا که آب بسیار تند خواهد آمد و صحرا را از هم می پاشاند و لکن فی الجملة سرزن میخواید بقدری که آب راه برود و هر گاه نهر پر آب باشد جمیع آب را رو بیک طرف نباید کرد و باید تقسیم کرد بهر باغچه يك قدری برود و راه آب هر کرد و باغچه باید پهن باشد و فی الجملة ارتفاع از جوی داشته باشد که آب کند برود نه تند زیرا که آب منافعی با خاک است هر چه تند برود خاک را تمام میکند از این جهت حکم فرموده که آب آهسته بخور ، تند خوردن باعث پر خوردن و نفخ و دل درد است پس آب را آرام بصحرا بده و بپرهیز از اینکه جمیع کرد ها را راه بهم بکنی و هر کرد اولی راه دویمی باشد بجهة اینکه هر گیاهی اندازه عطشی دارد زیاده که باو دادی رنگش زرد میشود و فاسد میشود و هر کردی باندازه خود شیره دارد و این شیره همان لطایف

خناك است و چون آب داخل خاك شود آن شیره  
 ممزوج بآب میشود پس چون بکرد دیگر آب رود  
 شیره این کرد را میبرد پس صلاح در این است که  
 برای صحرا اول خیابانی بزنند و نهری در وسط و بطول  
 این نهر صحرا زراعت شود و هر کردی بآن نهر راهی  
 داشته باشد چنانکه می بینی که خداوند عالم آل محمد  
 را منشأ فیض و سر چشمه حیوة قرار داده و از ایشان  
 بیرون میآید هر فیضی و مددی و جاری میشود در  
 نهر عظیم انبیا و آن نهر عظیم شطی است بسیار  
 بزرگ و از آن شط بزرگ نهرها جدا کرده اند  
 بسوی قریه ها که اهل هر قریه از آن نهر آب  
 برمیدارند و آن نهر وجود مبارك نقبا است و چون از  
 این نهر زراعت کنند باید نهری بسوی زمین از این  
 نهر جدا کنند و زراعت رعیت از این نهر سیوم آب  
 بردارد و این آب وجود نجباست و ایشان با همه  
 رعیت می نشینند و فیوض از ایشان برعایا میرسد

و گمان مکن که رعایا باب فیض یکدیگر باشند پس از بقال بنامیا برسد و از نانیا بعلاف و هکذا رعایا در يك عرضند پس چگونه میشود که بایشان چیزی بواسطهٔ یکدیگر برسد بلکه همه از نجیب میگیرند و اگر رخسارهٔ نجیب رو بخانهٔ یکی از ایشان باز شود طوفان میشود بر او و کارش خراب میشود و روزش سیاه میشود البته پس از هر خانه راهی باز کرده اند بآن آب بزرگ بجهت زندگی خودشان بفهم این نکته های لطیف را و به بین که سر خلقت از کجا تا یکجا ظاهر است .

و از شروط زراعت این است که زعیم مراقب باشد چنانکه یافتی در امر بزرگان که مراقب این زراعتند هر وقت تشنه میشوند زیاد میکنند هر وقت سیر میشوند کم میکنند هر وقت آب طغیان کند و زیاده از حوصلهٔ ایشان منع میکنند همچنین زعیم باید در وقت آب دادن دایم مراقب زراعت خود باشد که مبادا

از سردر رود یا آنکه جلو را بشوید و زیادتی کند  
 هر وقت زیادتی کند خاک بریزد هر وقت کم شود  
 زیاد کند تا آنکه زراعت یکبار آب بخورد و بعد  
 از آب دادن در زراعت راه نرود و حیوان را منع کند  
 و اگر درختی یا بته بغلط خاکش کم شود خاک بریزد  
 و ریشه را پنهان کند و هر گاه خاک زیاد باشد و آب  
 نرسد خاک را کم کند و بدانکه گیاهها مختلف است  
 پاره آبگیر زیاد میخواهد پاره بانك آبگیر کفایت  
 میکند مثل سبزیها و گلها و بته های کوچک جایش  
 چندان ارتفاع بازه و گودی جا نمینخواهد يك بنم  
 ناخن آب کفایت میکند زیرا که ریشه در زمین  
 نگذارده و اما اگر درخت باشد آبگیر زیاده میخواهد  
 و محصولاتی که روی خیابان میکنند مثل خرزبه و  
 هندوانه و خیار بالنک این قدر آب میخواهد که نم  
 بریشه بته برسد و چون جوی دارد زود میخشکد پس  
 راه احتیاط را از دست نباید داد و آبر را زیادتر باید کرد

و بدانکه انسان باید با تجربه باشد در زرع به بیند  
 هر کدامی چه قدر تاب تشنگی دارد هنوز اثر تشنگی  
 از آن تمام بروز نکرده آبش کند اگر بگذارد تا اثر  
 تمام بروز کند خراب خواهد شد و در تشنگی گیاه  
 حالت روی زمین مناط اعتبار نیست و اعتبار در زیر  
 زمین است •

فصل بدانکه بواسطه آب دادن رطوبت دائمی در  
 میوه ها خواهد ماند که نضج نمیگیرد پس هر گاه  
 برای خوردن است پر آب تر هم عیب ندارد اما  
 هر گاه بخواهی میوه را نگاه داری رطوبت فاضل فاسد  
 خواهد کرد پس باید سعی در نضج میوه ها نمود و  
 طریقی این است که بعد از رسیدن در نزدیک چیدن  
 يك آب بیندازی آب پیش نضجی گرفته و غلیظ شده این  
 آب هم که برسد باز باعث تقویت نضج میشود پس هر گاه  
 میوه را بچینی رطوبت فضلیه در آن نیست و رطوبت  
 فضلیه مایه فساد همه چیز است در انسان اگر پیدا شود



بهر عضوی که ظاهر شود مایهٔ فساد است اگر در معده پیدا شود ضعیف میکند و ناخوش میشود و غذا را تحلیل نمی برد و آخر الامر بمرگ خواهد رسید هر گاه در کبد پیدا شود همین طور در اعضای دیگر همین طور بلکه یوسیدن مرده از رطوبت فضلیه است و ضایع شدن میوه ها از رطوبت فضلیه است چون سخن باینجا رسید مناسب شد که قاعدهٔ چیدن میوه را برای انبار عرض کنم و اما تفصیل انبار بعد از این خواهد آمد دانستی که باید يك آب از میان بیاندازند بعد از آن باید دقت در میوه کرد اگر طوری است که آفتاب بر او نمیتابد مانع را رفع کند برگ را دور کند تا قدری آفتاب بر آن بتابد اگر مثل خربزه و هندوانه است آنها بگرداند تا آنکه جمیع اطرافش آفتاب بخورد محض کم شدن رطوبات فضول و باید مراقبت کند که زیاد نسوزد و نخشکد و جایی از آن معیوب نشود بجهت اینکه هر گوشهٔ که عیب کند رطوبات جمع

میشود و نمیتوان منع رطوبت کرد و پوست حفظ  
 نمیکند تا سوراخ شود و سیاه شود بجهة اینکه میت  
 میشود و روح از آن میرود پس طراوتش تمام میشود  
 شیرینیش تمام میشود مثل انسان که تا زنده است  
 رنگش خوب و شمایلش پاکیزه است چون بمیرد  
 سیاه شود پس هر گاه میوه را زخم کنی یا بزمین بزنی  
 میمیرد و در انبار دوام نمیکند و بکلی امرش مختل  
 میشود و فاسد پس باید انسان مراقبت کند که میوه  
 لط نخورد و هر گاه از تخمها باشد مثل گندم و جو  
 ندرود تا بخشکد و اگر میترسد که بریزد بدرود و  
 خرمن کند تا بخشکد و پاره چیزها را اگر خرمن  
 کنند فاسد میشود پس صلاح در متفرق کردن است  
 تا بخشکد بعد بانبار ببرند و قاعده انبار بعد خواهد  
 آمد .

## باب پنجم

در خاکها است یعنی زورهائی که بزمین میدهند

بدانکه معنی زور و رشوه غذای زمین است یعنی چیزی که فاضل وجود داشته باشد تا تکمیل دیگری کند و همچنان که در این عالم مشاهده میکنی که هر چیزی یا هیچ لطیفه و فاضل ندارد یا بقدر خود دارد یا زیاده از خود همچنین است خاکهای عالم مثلاً چوب هیچ نوری ندارد پس محتاج است بدیگری در روشنی اگر میخواهد روشن شود باید پنبش آتش رود و اما جمره بقدر خود نور دارد پس محتاج بدیگری نیست و لکن جای دیگر را روشن نمیکند و اما شعله هم روشن است هم روشن کننده عالم همچنین است بعضی خاکها هیچ قوت ندارد و غلیظند مثل سنگها و سرخه و ریکهای درشت و بعضی بقدر خود قوتی دارند و لکن قابل اینکه قوت چیز دیگر بشوند نیستند و بعضی فاضل دارند و بدانکه قوت همان لطیفه خاک است پس همینکه بسیار نرم است و لطیفه دارد و روغن دار است قوت دارد همینکه ندارد بی قوت

است و در این باب فصولی چند ذکر میکنیم:

فصل در ذکر خاکهای قوت دار ، بدانکه خاک هر گاه در جایی روی هم زیاد بماند و رطوبت در آن پیدا شود و بخار کند خورده خورده میپوسد و از تربیت نوع عالم قوت پیدا میکند و غذای نبات میشود پس خاکهای زیر بته ها که از مدت مدید قوتی پیدا کرده از دو جهت یکی کهنه شدن و یکی آنکه بر گهای بته ها در آنها پوسیده و در فصل بعد ذکر برک خواهد آمد و همچنین خاک کھائی که در کوچه ها مانده در زیر زمین و پوسیده قوتی پیدا کرده و دیوارها و خانه های کهنه قوت دارد مجملآ علامتش این است که رنگش مایل به تیرگی شود بلکه بسا زرد رنگ شود و بوی پوسیده دهد و سنک در آنها کم باشد قوت داراست و انسان باید مراقب باشد زمینها را هر زمینی که محتاج شد از این خاک بریزد پای بته ها بقاعدۀ که خواهد آمد .

فصل بدانکه اطباء در معالجات خود گفته اند که

باید دوا و غذا مناسب انسان باشد و نزدیک باو باشد پس غذاهای جمادی و معدنی و نباتی مناسب انسان نیست و حیوانی بهتر است و از حیوانیات اولاً شیر است بجهة اینکه بمنتهای لطافت رسیده بعد از آن گوشت که مثل شیر است الا اینکه منعقد شده پس بهترین غذاها برای انسان گوشت است از این جهة فرمودند: *سید الطعام اللحم*. و شیر را بسیار دوست میداشته اند و همچنین است برای گیاهها غذای مناسب آنها اولاً گیاه است بعد جماد پس قوت غذای گیاهی البته برای آنها بهتر است پس اشرف زورها این است که در فصل خزان برگها را در جائی جمع کنی و همچنین ریشه ها و علفها و چوبها و غیر آنها از متعلقات نباتات و زمین را گود کنی و در گود بریزی و روی آنها را بپوشانی که از آفتاب نخشکند تا اینکه خاک شوند بعد از خاک شدن از این زور استعمال کن که کیمیا

است و قدرش را بدان و زیاده اسراف در این مکن  
و بقدر کفاف از این استعمال کن و فاسد مکن نعمت  
پروردگار را و بدانکه در این زور هیچ فضول نیست  
جمیعش قوت گیاه است زیاد از آن نخواهد آمد  
پس زیاد نمی میکند گیاه را اگر زیاد از آن بریزی  
و اگر کم بریزی باد تلف میکند و آب تلف میکند  
پس بهتر این است که با خاک خارج داخل کنی  
و پای زراعت خود بریزی و زیاده مجال اینک که تفصیل  
دهم علی العجالة نیست از این جهة همه سائل را  
باختصار مینویسم و امید وارم بقدر کفایت هر زارعی  
از اصول بنویسم و از من قاعده بدست دادن است و از  
زارعین تجربه کردن و زیاد کردن و همچنین است  
امر در همه علوم خلق چون عوامند گمان میکنند  
که مسأله مشروح شد و شاید عالم میداند که هیچ  
نگفته جز نوع حکمی بدست داده و بیش از همین  
که در زراعت دیدی در سایر علوم هم شرح نداده اند

کی این عمرها کفاف شرح حق را میکنند والسلام .  
 فصل در زور حیوانی ، بدانکه آن هم درحقیقت  
 نباتی است مگر اینکه تعفینش بیش شده و زحمت  
 یوسانیدن بر تو نیست در معده حیوان پوسیده و لکن  
 مع ذلك يك تعفین در خارج باز لازم است که مناسب-  
 تر شود و قوت زیاد کند و بدانکه هر فضله که در  
 معده صاحبش بهتر حل شود و طبخ بیشتر بگیرد البته  
 قوتش زیادتر میشود و هر فضله که طبخش کم شود  
 قوتش کم میشود پس فضله انسان قوی تر از همه  
 چیز است و بسیار معتدل است زیرا که قابل غذای  
 انسانی بوده و در معده انسان تربیت شده است پس نه  
 چنان تند است که محصول را پپوساند و نه چنان  
 سست است که حاصل ندهد پس وسط است و اینکه  
 می بینی گاهی میسوزاند گیاه را نه از بی اعتدالی  
 است بلکه از این است که غذا را زیاد کرده و از  
 حد بیرون ریخته و یا بی قاعده ریخته و قاعده اش این

است که با خاک داخل کنی دو حاصل میدهد یکی اینک که زیاد میشود یعنی خاک هم مزاج آن را میگیرد یکی اینک که میتوان بیشتر داد بگیاه و بهترین اقسام این زور آن است که مدتی در متوضا بماند تا همان جا پیوسد و پست تر آنکه بیرون بیاورند و در خارج پیوسانند بعد از آنکه با خاک آنرا مخلوط کنند و بعد از آن زور فضلۀ گاو است که شبه حیوانها است بانسان در بسیاری از چیزها از این جهت شیر آن بسیار مناسب انسان است و گوشتش مناسب و حالاتش مناسب است از آن جهت نه ماء در شکم میماند پس فضلۀ اش هم مناسب فضلۀ انسان است از این جهت می-بینی شبیه فضلۀ اجناسش نیست و تحلیلش و هضمش خوب هست و لکن شرطش این است که بماند تا خاک شود مثل فضلۀ انسانی و بعد از آن فضلات مرغها است مثل کبوتر و امثال آن زیرا که حدت زیاد دارد و میسوزاند بلکه اگر بگذاری فضلۀ کبوتر را



روی ماده میرساند و آن از حدت مثل آتش است  
ولکن با هضم است اگر آن را با اضعافش خاک داخل  
کنی نفع می بخشد و عجب نیست زیرا که مرگ موش  
تنها سم قاتل است اگر يك گندم از آنرا کسی بخورد  
خواهد مرد و تمام میشود ولیکن اگر يك گندم را با  
اضعاف آن قند داخل کنی و چهل جا بکنی و بیست  
روز بیاشامی برای نوبه سه يك شفا است همچنین  
فضله کبوتر سم گیاه است ولیکن هر گاه با خاک داخل  
کنی و کمی بصحرا دهی تریاق میشود و در اصفهان  
رسم است که کبوتر خان میسازند و چندین هزار  
کبوتر جمع میشود در آنها و زورش را با خاک داخل  
کرده بصحرا میدهند و پست تر از مرغاب سایر  
حیوانات است مثل کوسفندان که روث و بولشان  
شفا است و نعمت پروردگار است اگر کوسفند در  
زمستان در صحرا بخوابانند بعد از کندن صحرا و بول  
کند بر روی زمین و روث بیاندازد زمین پر شیره

میشود و قوت میگیرد زیرا که عرض کردم چیز تازه نیست فضلۀ حیوان همان نبات است که بعضی از آن روح و گوشت و پوست حیوان شده بعض دیگر بشکل و بول میشود پس بزمین نفع می بخشد و ترقی میکند گیاهها البته و هر گاه در مراض هم جمع شود و خاک بریزند و بردارند مناسب است بلکه بهتر این است که خاک در زیر دست و پای حیوان بریزند و يك قسم دیگر روث الاغها و اسبها است و پست تر از آن روث گوسفند است بجهت اینکه تحلیل زیاد نرفته است و همان علف است که شیره اش کشیده شده پس بهتر این است که یکسال یا شش ماه بر آن بگذرد آن وقت جزو زراعت کنند. و يك زور دیگر خون حیوانها برای زرع مناسب است که در سلاخ خانه ها خاک بریزند و گوسفند بر روی خاک بکشند بعد خاک را برداشته بگذارند تا پیوسد و زور شود و يك قسم دیگر این است که حیوانهای مرده و حرام گوشت را جمع

کنند و حرام عرض کردم که حیوان حلال را خداوند  
 برای خوردن خلقت کرده پس اسراف نباید کرد  
 پس گوشتها را در زیر خاک بگذارند تا بیوسد پس  
 خاک را داخل صحرا کند بسیار نافع است و از عذره  
 و فضلات بهتر است و لطیفتر است البته و از جمله  
 زورها چرکها و کثافتهای اناسی است که در چاههای  
 حمامها جمع میشود اگر خاک بریزند و قدری بر آن  
 بگذرد بسیار قوی میشود و برای زراعت نافع است .  
 فصل بدانکه فرنگیان پاره زورها تحصیل کرده اند  
 که یکی از آنها آهک است و گمان نمیکند نفعی  
 بهممه چیز بدهد و نمیدانم از چه راه نوشته اند بجهت  
 اینکه آهک زمین را میخشکاند و ریشه را می یوساند  
 و فاسد میکند و شاید تدبیری کرده اند از برای نرم  
 کردن زمین و خود ایشان دانانند با آنچه گفته اند  
 شاید تجربه دارند و همچنین خاکستر مفسد است بجهت  
 اینکه نوره است در واقع و سنگها هم حاصل بزمین

نیخواهد داد اگر چه آسیاب کرده نرم کنند و موافق حکمت همینها بود که عرض شد و چون فرنگیان از حقیقت چیزها غافل شده اند پاره چیزها که میگویند مناط اعتبار نیست و بسا يك وقتى نفعی از چیزی ببینند و لکن از عاقبت خبر ندارند مثل اینکه در طب پاره نمکها و تیزابها استعمال میکنند و شاید اولاً نفع کند و لکن انسان را پوت میکنند از این جهت عمرها کم شده و فرنگیان زود می میرند و مرگ فجأه بسیار شده است همچنین در امر زراعتشان مردم چون از شرع پیغمبر اعراض کردند و مایل بیاطل شدند رو کردند بفرنگیان حتی اینکه فرنگی را معصوم میدانند و در مجالس تعریف و توصیف از ایشان میکنند و میل ایشان را می پسندند و این کفر صرف است که انسان تمجید دشمن پیغمبر را بکند و غافل از حقند و نمی فهمند و دنیا بهمین طور میشود که کافر میشوند و نوگمان میکنند که مسلمانند بجهة اینکه باسم

اسلام خوانده میشوند مگر مسلم همین است که بزبان شهادت بدهد یا پدرش مسلمان باشد های های چه گویم با این زمان و از اهلس که کافراند می نشینند و بر میخیزند و راه میروند حتی آنکه درخانه ها محشورند با انسان و در مجالس هم صحبتند و نفس نمیتوان کشید والله برای مؤمن در این زمان مرگ بهتر از زندگی است چقدر جاهلند این خلق نمیدانم چطور خواب میرود کسی که بنای دینش را بجائی نگذارده و بدتر آن کسی که دین خدا را بخواب دیدن و خیال کردن قرار داده و چون این مطلب را باید تعلیم جهال کرد و بقول اکثر خلق اعتنائی ندارند بد نیست اینجا شرحی عرض کنم شاید بخيال زراعت مردم این رساله را بخوانند و این مطلب را بیابند بدانکه خداوند قرار داده که انسان در وقت خواب بیدار بعالم مثال برود و چشم خیالی او باز شود پس بخيال می بیند هر چه در خیال اوست هر گاه انسان صاحب

مقام باشد و ریاضت کش و موحد باشد و هیچ مایل  
 بطرفی نباشد و کج رو نباشد و راست باشد در جمیع  
 امور چون خواب رود عکس تقدیرات پروردگار و امر  
 و نهی آسمان که ملئکه می‌کنند در دل او می‌افتد  
 پس می‌بیند حق و واقع را و خوابش تعبیر میشود  
 و چنین کس خیال بیداری او هم فایده دارد و تعبیر  
 دزد و شروط دیگر با آن کسی باید باشد در غذای  
 او و طهارتش و عبادتش و شبش و تذکرش و جای  
 خوابش و ساعت خواب دیدن و قرانات آسمان و هوای  
 عالم مثلاً کسی که پر خورده خوابش مناط نیست ، از  
 حرام سیر شده خوابش بی معنی است باید در خوابیدن  
 اسم خدا ببرد اسم پیغمبر (ص) ببرد و در فکر ایشان  
 باشد و فکر دیگر نکند با وضو باشد ، ابر نباشد ، تحت  
 الشعاع نباشد و هکذا سایر شروط آنگاه خوابی ببیند  
 که سابق در آن خیال نبوده هر چه خیال کنی سر شب  
 یا حرف بزنی سحر همان را خواب می‌بینی پس اگر

اعتقاد کردی که فلان کامل است خواب خواهی دید  
و شیخ مرحوم اعلی الله مقامه با آن مقام و آن شروط  
که با آن بزرگوار جمع بود همینکه خواب میدید  
اعتقاد نمیفرمود تا علامتش را بیرون میدید پس ما با  
این عنق منکسره چگونه خوابمان تعبیر دارد و امام  
میفرماید که دین خدا اعظم از این است که بخواب  
بفهمی پس با دین خود بازی نکنید و باین خوابها که  
هزار هزارش يك دينار نمی ارزد کاملاً نظر کنید  
سابقین که ملحد شده اند بهمین چیزها ملحد شده اند  
های های کاش گوش شنوائی در سر خلایق بود و کاش  
طالب دین بودند و میتراشیدند بعد از آنکه برای خود  
بزرگ ساختند همان را اطاعت میکردند و بدانکه  
خلق هر چه را که اعتقاد کنند اثر در آن می بینند  
از گاوها و سنگها کرامت دیده اند آیا نشنیده که  
شخص مسلمی در چین بود بت را بر عجله گذارده  
آوردند و جمیع خلق شهر جمع شدند و چون بت

سنگی برابر شد ساجد شدند و مسلم ایستاد و نظر  
 میکرد فی الفور کور شد پس اگر چه از شخص  
 کرامات بیننی اعتنا مکن تا آثار به بینی و علم خدا  
 را بیابی،

ماشیح نادان کمتر شناسیم یا علم باید یا قصه کوتاه  
 اگر چه کسی را یافتی که شق القمر کند و جاهل  
 است انسان نیست و پی آن مرو و هر گاه شق القمر  
 دیدی و علم دیدی و يك ركعت نمازش تر كك شود  
 از پیش خدا نیست باری در رساله که در «تسدید»  
 نوشته ام این مطلب را نوشته ام و برای عوام همین قدر  
 کافی است که آثار مشایخ سابق را از کسی بینند  
 باری مطلب این نبود ولی لله و فی الله نوشتم تا آنکه بر  
 من معصیت نداشته باشد که نگفته ام میخواهند  
 بشنوند و میخواهند نشنوند امام میفرماید که اگر  
 عالم علم خود را پنهان کند وقت حاجت جایگاه او پر  
 از آتش میشود و اگر چه من قابل اینکده اسم خود را



عالم بگذارم نیستم و والله چنین خیالی نمیکنم اگر در دلم بگذرد میسوزم والکن چون خدا خواست و از دستم و زبانم جاری ساخت نوشتم بالجملة مطلب این بود که آهک و خاکستر و سنگ که فرنگان گفتند غلط است و فاسد میکند همه چیز را .

**فصل در طریق زور دادن است ، بدانکه زور را**  
 باید با خاکها مخلوط کند تا نسوزاند گیاه را غالب زورها حدت دارد و تند است باعث بخار زیاد میشود و میسوزاند با خاک مخلوط کن بهتر است و همچنین مراقبت این را بکن که ریشه گیاه در وقت کوچکی در زور فرو نرود که چون بچه و نازک است میپوسد البته پس باید زور را پهلوی بته بگذارند نه زیر و بواسطه آب شیره بزمین فرو میرود و اما وقت زور دادن دو وقت است یکی قبل از زراعت است که در زمین بریزند ولی باید بسیار مالایم باشد که ریشه فاسد نشود بقدری که زمین نرم شود و باید انسان

باخبر باشد از حال زمین و با تجربه باشد که زمین  
 چه قدر زور می‌خواهد و برای چه زراعت است و اینکه  
 رسم است که در کود خیارستان زور انسانی میریزند  
 خلاف حکمت است و از حکمت این است که خاک  
 نرم بریزند و از کرده خداوند تعلیم بگیرند اگر از  
 حکمت بود خداوند اصل زمین را همان طور قرار  
 میداد از این گذشته باعث تکون کرم میشود چنانکه  
 یافته که بمحضی که فضله در جایی بیفتد که باد  
 نخورد زیر آن کرم میشود همچنین است امر در این  
 زور ها هر گاه جایی حبس شود کرم میزند پس بهتر  
 خاک است و زور انسانی هر گاه بخواهی بدهی باید  
 متفرق باشد و نازک و پر نباشد و يك مرتبه دیگر بعد  
 از سبز شدن است هر گاه اثر ضعف و کرسنگی از  
 نبات یافتی باید زور دهی و رقتش پیش از آب است  
 اگر زور بدهی و آب ندهی بی حاصل خواهد بود پس  
 همان وقت که آب میدهی زور را در صحرا پیش آن

وقت آب بده و يك قسم زور دادن این است که داخل  
 بزنی و جلو آب بگذاری و بریزی و يك قسم این  
 است که روی زمین بریزی و لکن از اول احتیاط  
 زمین را بکن که زور که میدهی باغچه مرتفع نشود  
 تا آب از صحرای نیفتد و آبگیرش را کم نکند یکی  
 دیگر اینکه آب را از زمین قوت دار ببرند آن هم  
 نافع است ولی چندان قوت باقی نمی ماند بعد از آنکه  
 آب دایم باشد •

## باب ششم

در زراعت شتوی و صیفی ، بدانکه نوع زراعتها در  
 بهار حرکت میکنند خواه زمستانی و تابستانی هر  
 چه باشد و لکن پاره تاب سرما دارند و پاره تاب سرما  
 ندارند آنها که تاب و قوه سرما دارند در زمستان و  
 برف هم باقی میمانند و لکن نیست از شرط زراعت  
 که پیش از زمستان باشد میتوان نوروز هم گندم کاشت  
 و نه این است که مخصوص بگندم بخصوصی باشد

بلکه پاره زودتر میرسد و پاره دورتر هر يك را که  
 نوروز بکاری سبز میشود و حاصل هم میدهد پس  
 تفاوت نمیکنند بلی پاره زودتر و بهتر میشود مثل  
 گندم چهار ماه معروف پس شتوی آن است که از  
 نوروز و پیش از نوروز زراعت شود و صیفی محصول  
 بعد از گندم است که در بهار زراعت میکنند چون  
 بنیه و تاب سرما را ندارد و سرما نمیزند و سر این  
 این است که پاره رطوبتشان زیاد است و درجسم ظاهر  
 آنها است چون سرما بآنها برسد فی الفور یخ میکنند  
 و اما مثل گندم و جو که ظاهرشان خشک است بسیار  
 سرمای شدیدی باید که آنها را فاسد کند زیرا که  
 خشکند و یبوست در ظاهرشان غالب چنانکه ملاحظه  
 میکنی حالت ریشه گندم و ریشه خیار را و هرگاه  
 در جایی برسانی که سرد نباشد میتوان همراه گندم  
 کاشت و بر داشت در نوروز همه صیفی را مانند  
 گرمسیرات و جاهای معتدل و بی سرما و همچنین

است امر در شدت گرما هم صیفی فاسد میشود از این  
 جهة دائماً معالجه بآب میکنند پس عمدهٔ مسأله  
 مراقبت سرما است و بهتر در صیفی تعجیل است که  
 از سرمای میزان معاف بماند و اگر بخواهند سرما  
 کم ضرر زند تخم را از سرد سیر بگیرند که عادت  
 بسردی دارد و اگر بخواهند گرما کم ضرر رساند تخم  
 را از گرمسیر بگیرند و همهٔ اینها اسرار حکمت الهی  
 است و خدا نخواستہ بیدش از همین برای خلق آشکارا  
 شود و چون سخن باینجا رسید کیفیت غرس درختان  
 را هم عرض میکنم تا در رساله همه چیز داشته باشد  
 بحول خدا و برکت امام زمان عجل الله فرجه پس  
 عرض میکنم که درخت دو حالت دارد یکی حالت  
 سبزی و میوه یکی حالت مرگ اما حالت سرسبزی  
 آنها اگر آنها را حرکت دهی خوف این است  
 که تمام شوند بجهة اینکه برگها باندک چیزی  
 میریزد و تمام میشود پس باید دایم آب و غذا بآنها

برسد و مادام که ریشه خود را نگیرد آب بخود  
 نمیکشد و فاسد میشود و تا ریشه خود را بگیرد  
 پوست فاسد میشود و برگ فاسد میشود و تمام میشود  
 در هر گاه بخواهی غرس کنی اگر درخت کوچک باشد  
 با خاک بردار که ریشه حرکت نکند و اما وقت موافق  
 حکمت وقت مرگ درخت است و وقت مرگ دو  
 وقت است اول و آخر اما اول که وقت میزان وقوس  
 است وقتی است که درخت بی بر است و خمیره ندارد  
 و تا ریشه هم بگذارد شاید سرما حرکتش بدهد و اما  
 چون جان بگیرد و حامل شود دیگر صدمه نمیکشود  
 زیرا که بقدر قوت خود از زمین جذب کرده و تا اول  
 بهار ریشه هم میگذارد بقدری که عیب نکند یخ و  
 برف هم زیاد نیست که او را بخشکاند پس سبز میشود  
 و چون موسم برگ آوردن شود برگ میآورد و ترقی  
 میکند و چون بخواهی درخت را غرس کنی اول باید  
 زمین را قدری گود کرد تا اینکه جای درخت محکم

باشد و مضبوط شود و از شروط این است که چون درخت را در جای خود بگذاری قدری آب پهلوئی آن بریزی و منافعش بسیار است چنانچه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود برادر من عیسی علیه السلام گذشت بشهری که در میوه‌های آنها کرم افتاده بود شکایت کردند بآن حضرت فرمود دوائی این با خود شما است و نمی دانید شما قومی هستید که هر گاه غرس میکنید اشجار را خاک پای آنها میریزید و همچنین درست نیست بلکه سزاوار است که آب بریزید در ریشه درختها بعد از آن خاک بریزید تا کرم نیفتد در میوه‌ها و چنین کردند و کرم رفع شد و همچنین فواید دیگر در این هست یکی اینکه آب زنده میکند ریشه را و مانع است از خشکیدن درخت یکی اینکه چون خاک بر آب بریزی چشمه‌های خاک بسته میشود پس هوا داخل نمیشود پس ریشه‌ها را نمی خشکاند و چون کتاب حکمت است

شرح حدیث عیسی را عرض کنم تا ملتفت باشی  
 دانکه چون آب پای درخت ریزی و آب از بالا  
 ریزی پای درخت، از بالا سخت میشود و پای ریشه  
 سست میماند و چون بخاری از زمین متصاعد شود پای  
 درخت تقطیر میشود و از بالا هم رطوبت پائین میآید  
 بعد آن میشود پس بحل و عقد چنانکه در خلقت تخم  
 نکر شد نطفه کرم منعقد میشود پای ریشه کرم متولد  
 میشود و چون مزاج پای درخت مثل مزاج کرم شد  
 و غذای درخت هم از همان رطوبت است البته در میوه  
 هم کرم پیدا میشود ولیکن هر گاه آب پای درخت  
 ریزی اولاً کثرت رطوبت و سختی پای او بواسطه  
 آب مانع است از وصول بخار و غلظت خاک و آب و  
 تولد نطفه کرم و چون درخت رسید و بزرگ شد و  
 ریشه اش باطراف رفت رطوبات مجال نمیدهد که کرم  
 بشود مگر مزاج خاک فاسد باشد یا آنکه اسبابی که  
 سابق ذکر کردم جمع شود و آن قلیل است باری



مجال من تنك است و وقتم بسیار کم پس باختصار باید  
 بکوشم و احتیاط کن از زراعت و غرس در شب چنانکه  
 در حدیث وارد شده و هر گاه درختی میوه دار غرس  
 کردی قطعش مکن که کراهت دارد و بلا بر انسان  
 نازل میشود و سدر را درجائی که کم است قطع مکن  
 و نخل را مفروش که پولش تمام میشود و برای تو  
 چیزی باقی نمی ماند و هر گاه نخل بر خوب نیاررد  
 بگیر از ماهیهای کوچک و بکوب و بخشکان و مثل  
 اینسکه کرد میزنند بز نخل بعد از آن قدری در  
 کیسه کن در گلوی نخل بگذار و هر گاه سال کم باد  
 باشد و گندم کم شود در وقت خوشه کردن ریسمان  
 تحصیل کن و بر این ریسمان رشته بسیار ببند از  
 سر تا آخر پس دو نفر بایستند و دو سر ریسمان را  
 بگیرند بطوری که رشته ها سر خوشه بیفتد و از اول  
 صحرا تا آخر بکشند زیرا که هر زراعتی تر و ماده  
 دارد و این مجرب است و چون بو گرفت بر میآید البته

در این مجرب است و هر گاه درخت از چیزهایی باشد  
 که زمین شور میخواست و زمین شیرین باشد قدری  
 نمک پای هر درخت بریزد و زیاد مریز که بسوزد و  
 چون درخت زیاد باشد کم کن که منفذ داشته باشد  
 و فاصله هر دو درختی بقدر دست کردن درختان باین  
 باشد و بدانکه کم شدن محصولات از ظلمی است که  
 ربابان در ملک رقبه زمین کرده اند یا بزعماء و اجراء  
 چنانکه حضرت صادق فرمود که هر کس زراعت کند  
 گندمی در زمین پس زمین خوب نشود یا زراعت خوب  
 شود یا زراعتش پر مو شود (۱) از ظلم عملش است  
 بر مالک شدن زمین یا ظلم با کوه و مزارعان بجهت  
 اینکه خدا میفرماید: **فبظلم من الذین هادوا حرصا  
 علیهم طیبات احدث لهم .**

---

(۱) پر مو شدن علتی است که در گندم پیدا میشود و در کرمان  
 «سرتو» میگویند دانه بسیار ضعیف میشود و سرش پر پشم  
 میشود. منه اعلی الله مقامه .

## باب هفتم

در حصادی کردن، بدانکه چون زراعت رسید باید حصاد کرد و هر زراعتی وقتی دارد گندم چون خشک شود حصادی کنند و جو و ارزن را در وقت تری درو کنند و بخشکانند بعد بر دارند و اما میوه ها تا نرسد نچینند زیرا که اسراف است و هر گاه برای نگاه داشتن بخواهند تمام رس نشود بهتر است بجهة محافظت و هر میوه که سرما برسد و بعد کمال نرسد از صجرا بر دارند و در جو برسانند اگر غلیظ است زیر جو کنند و اگر لطیف است روی جو بگذارند و اگر کم رطوبت باشد چند صباحی در مکان رطوبت دار بگذارند و از هوا منع کنند اما تفصیل گندم و امثال آن اگر میسر شود همان طور که میبرند یکجا جمع کنند بهتر است و الا زود بافه بر دارند و روی زمین زیاد نگذارند که متفرق شود و در زمین خاکی خرمن نکنند که نرم نمیشود و خاک داخل میشود اگر چه

در مثل « حنا » خائنان بر روی تلهای ریگ خرمین  
 میکنند ولی خطا است و غل و غش است و حرام است  
 مگر اینکه با مشتری معین کنند و راضی شود بخاک  
 حنا و اوقات نماز را صرف خرمین کردن نکنند و در  
 شب جمع نکنند و چون خرمین را بکوبند و یا بنای  
 درو بگذارند سائل را محروم نکنند و سائلین بکف را  
 زیاده از يك قبضه و دو قبضه ندهند و در زمین نمناک  
 خرمین نیاندازند و باید انسان بصیر باشد در هر حاصلی  
 بقدر کفایت خرمین را بگذارد و زیاده نگذارد .

و اما اقسام گرجین برای کوبیدن گندم يك قسم  
 همین طور است که در بعضی مجال کرمان رسم است  
 که از چوب بسازند و چرخى دارد طولانی و بر آن  
 چرخ چوبهای پهن میخ میکنند بجهت قطع کردن  
 و دو چرخ بهتر است برای نرم کردن و بالای چرخها  
 جایی میسازند برای نشستن که حیوان را براند  
 و سنگینی بچرخها بیندازد و يك قسم دیگر که بهتر

است این است که پره‌ها از آهن بسازند بر همان چرخ طولانی ناقطع کنند و کاهش نرمتر میشود و بهتر و اسهل از همه این است که برای چرخ شعبه‌های تند بسازند مثل شش پر ساعت و آن زودتر قطع میکنند و میسر است تدبیر کردن چرخها که بدون اسب و گاو بگردد و بسیار سهل و زود از کار بیرون میآید ولی اهل ایران مکنت و عزم این کارها را ندارند و اگر کسی بخواهد بسازد احیاناً دو چرخ یا سه یا چهار چرخ بزرگ میخواید بجای چرخ گرجین و باید از فولاد باشد یا آهن و دندانه‌های محکم باید داشته باشد برای قطع کردن و گندم از گاه جدا کردن و دومیل در وسط چهار چرخ میخواید که شش پر باشد و بالای اینها قوطی میخواید و در آن قوطی سه چرخ میخواید و فنر محکم یا زنجیر و فنر هر دو و اگر با بخار هم بخواهند میسر است و عوض فنر و چرخ اسباب بخار میسازند و اشکال

در گرد حرکت کردن است آن هم سهل است خصوص  
اگر کسی بر روی چرخ بنشیند بسهولت می توان  
اسباب ساخت از برای گرد گشتن و میتوان زنگی  
ساخت از برای چرخ که بعد از نرم شدن زنگ بزند  
تا آنکه صاحب خرمن خبر شود باری اقسام تدبیر  
بسیار است ولی در این بلاد طالبی نیست و لازم نکرده  
که خرمن را گرد کنند بلکه ممکن است مستطیل  
باشد آن وقت چرخ بسهولت و آسانی نرم میکند و هر  
گاه مستطیل باشد میتوان مثل کالسکه کوچک اسبابی  
ساخت که با اسب نرم کنند و اسب دایم در قاخت باشد  
آن هم از جهاتی چند بهتر است یکی آنکه نشسته است  
بر روی کالسکه سایبان دارد یکی زود تر نرم میشود  
بواسطه قاخت اسب و اثر سم آن باری همین کفایت  
میکند از تدبیر نرم کردن و بعضی بتاخماق سنگی  
نرم میکنند ولیکن تعب زیاد دارد •

## باب هشتم

در آداب انبار ساختن و انبار کردن اخباس و در این باب دو فصل است :

**فصل - در ساختن انبار است ، بدانکه جای انبار باید جائی خالی از رطوبت باشد تا فاسد نکند جنس را و هر گاه بالا خانه باشد بهتر است از عمارتهای روی زمین و سقف اوطاق انبار باید بلند باشد و پیرهیز از اوطاقهای پست هوا که باعث ضایع شدن جنس است و از برای گندم و جو دقت بسیار کنند که باندک رطوبت فاسد میشود و هر گاه میسر شود فی الجملة منفذ لازم است که هوا داخل شود و باد بخورد و زمین و دیوار را باید گچ کنند و گچ نکشته بهتر است و هر گاه تدبیری کنند که مثل سنگ شود بهتر است و اما مکان ساختن از امکانه ده وسط ده است لامحالة بجهة اینکه محفوظ تر باشد و از جاهای خانه وسط خانه که از خارج کسی دست بر آن نیابد و برای هر**

جنسی انبار بخصوص قرار دهند و اگر در يك انبار  
 بخواهند جا بدهند برای هر چیزی جائی قرار بدهند.  
 فصل اما انبار کردن گندم که سهل است و آسان  
 اما جو و ارزن را تا خشك نکنند انبار نکنند و سایر  
 چیزها هر چه خشکتر است حکم گندم دارد و هر چه  
 تر است حکم ارزن و جو و هر چندی یکبار انبار را  
 حرکت دهند و زیر و بالا کنند تا جنس زیر فاسد  
 نشود و اما میوه ها تا میتواند سعی کند که صدمه  
 نخورند و روی هم نریزند که باندک حرارتی فاسد  
 میشود پس از هم جدا بچینند و بسا میوه که از روی  
 زمین گذاردن ضایع میشود و باید آویخت باری دقت  
 زیاد کند که در وقت چیدن و بردن زمین نخورد که  
 زود خراب میشود و هر روز دقت کند و میوه ها را  
 بگرداند تا فاسد نشود و اگر در انبار چیزی فاسد شد  
 زود بیرون بیاورد که باقی را فاسد میکند و اگر  
 بخواهد پاره چیزها را نگاه دارد و در انبار نمی ماند



مثل انار و بادنجان در خم یا چیز دیگر ضبط کند و پیه  
 بر سر آن بریزند که هوا داخل نشود و فاسد نشود  
 و چون چنین کنی مدتها خواهد ماند و تازه هم میماند  
 و همچنین سایر چیزها و چون مجال من بسیار تنگ  
 است بهمین قدرها اکتفا میکنیم و معذرت میخواهم  
 از تفصیل مقال و ان شاء الله بقدر مقدور کلیات را جمع  
 کرده ام و بر تو باد بقیاس کردن با آنچه نوشته ام  
 و السلام. تمت علمی ید مصنفه محمد بن کریم

حامداً مصلیاً مستغفراً فی ۲ شهر ذی-

الحجۃ الحرام سنه

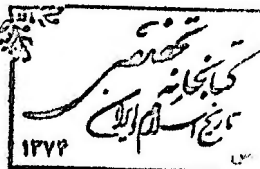
۱۲۹۰



شهر شعبان المعظم ۱۳۸۰  
 کتابخانه

کتابخانه عمومی شهر تهران  
 شماره ثبت دفتر  
 تاریخ  
 شماره قفسه  
 شماره ردیف

۸۲۱۱  
 ۴۶۱۱/۲۹  
 ۲۸۳



بسم الله تعالى  
فهرست کتاب فلاح

---

صفحه

- ۲ در بیان علت تصنیف کتاب
- ۳ مقدمه - در تحریص و ترغیب بزراعت و فضل آن
- باب اول - در پاره از مسائل که ذکر آنها لازم  
است
- ۸ فصل - در کیفیت خلقت نبات
- « - در خلقت میوه ها و اثمار و  
محصولات
- ۱۰ فصل - در بیان وقت سبز شدن و معرفت فصلها
- ۱۲ فصل - در بیان لزوم معرفت مزاج و طبیعت زمین
- ۲۱ فصل - در لزوم مراقبت حلال در زراعت
- ۲۵ فصل - در لزوم مراقبت زمین و آب
- ۲۷ فصل - در بیان شروط آب برای زراعت
- ۳۳

۳۴ در ذکر شروط زمین زراعت

۴۶ فصل - در شرایط هوا

۵۱ باب سوم - در آداب زراعت کردن است

« فصل - در بیان وقت زراعت هر چیز

« - در کیفیت تربیت زمین برای زراعت

۵۳ موافق حکمت

« - در آداب مراقبت گیاه بعد از سبز شدن

۵۷ آن

« - در بیان اینکه مقصود بالذات از عالم

شیعیان هستند و سایر ملل لازمه وجود

ایشان است و تشبیه آن با امر زراعت و

اینکه این دنیا بمنزله خانه مؤمن است

۶۱ و باید همه قسم لوازم داشته باشد

۶۵ باب چهارم - در آبیاری کردن است

« فصل - در ذکر قواعد آبیاری

- در اینککه درخت عادت میکنند و باید با  
 آن بهر طور عادت داده شده رفتار کرد ۶۹
- فصل - در ذکر شباهت نبات بانسان و قاعده  
 آبیاری زراعت ۷۰
- در لزوم مراقبت وقت و کیفیت آبیاری ۷۵
- « - در لزوم مراقبت در نضج میوه ها و بیان  
 طریقه آن ۷۷
- باب پنجم - در زورهای که زمین میدهند ۷۹
- فصل - در ذکر خاکهای قوت دار ۸۱
- « - در کیفیت تهیه زور مناسب و طرز  
 استعمال آن ۸۲
- « - در زور حیوانی ۸۴
- « - در اینککه آهک و خاکستر و سنگ  
 که فرنگیان برای زور استعمال میکنند  
 زمین را فاسد میکند و اینککه دوستی

صفحه

دشمنان پیغمبر (ص) کفر است و ذکر

۸۸ طریق تشخیص حقانیت بزرگان

۹۴ فصل - در طریق زور دادن

۹۶ باب ششم - در زراعت شتوی و صیفی

۹۸ در کیفیت غرس درختان

۱۰۰ در طرز جلو گیری از کرم افتادن میوه ها

۱۰۴ باب هفتم - در حصادی کردن

در ذکر اقسام گرجین برای کوبیدن

۱۰۵ گندم

باب هشتم - در آداب انبار ساختن و انبار

۱۰۸ کردن اجناس

« فصل - در ساختن انبار

۱۰۹ « - در انبار کردن اجناس

